

مفهوم ژئوپلیتیک شیعه؛ برآیند تقابل بین‌ذهنی انقلاب اسلامی و جبهه‌ی مخالف آن

محمد ابوالفتحی ^۱	تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۱۸
فرهاد دانش‌نیا ^۲	تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۱
حمیدرضا حشمتی جدید ^۳	صفحات مقاله: ۱۴۳ - ۱۸۸

چکیده:

رخداد و پویایی انقلاب اسلامی ایران، نظام معنایی حاکم بر منطقه را در ابعاد مختلف منزحل و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای متسع از نظم موجود را دچار چالش و نگرانی ساخته است. در تعریف قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که از این حادثه احساس خطر می‌کنند، می‌توان از غرب با محوریت آمریکا و اسرائیل و نیز حکام محافظه کار همسو با غرب نام برد. این کشورها در قالب یک جبهه و هریک با هویتی متفاوت اما در هدفی مشترک؛ یعنی مقابله و منزوی ساختن ایران انقلابی به‌عنوان تهدید اصلی، در کنار هم - با تعریف از «خود» در قبال «دیگری» - قرار می‌گیرند. این جبهه در راستای هدف مذکور طرح ژئوپلیتیک شیعه را مطرح می‌کند که ناشی از پنداشت و یا تصور خود از این پدیده است. دیدگاه این جبهه بر آن است که ایران با حمایت از گروه‌ها و جریانات شیعی به دنبال مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و برقراری نظام‌های سیاسی شیعه در آن است. سؤالی که در این مقاله مطرح می‌شود این است که شکل‌گیری مفهوم ژئوپلیتیک شیعه حاصل چه فرآیندی است؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است و یافت‌های تحقیق ضمن توضیح رهیافت سازمانگاری در درک این مسأله، تأییدگر این فرضیه است که مفهوم ژئوپلیتیک شیعه برآیند تقابل بین‌ذهنی و ادراکی انقلاب اسلامی و مخالفان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در قالب یک جبهه در طی چند دهه گذشته است. این جبهه مخالف، مفهوم مذکور را از طریق باز تعریفی از هویت و منافع، به کنشی زبانی تبدیل و به آن دامن می‌زند.

* * * * *

- ۱ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۲ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه
- ۳ - کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک شیعه، سازه‌انگاری، انقلاب اسلامی، تقابل بین‌ذهنی، جبهه مخالف انقلاب اسلامی.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قرنی که از آن به عصر پایان ایدئولوژی‌ها و پایان تاریخ تعبیر می‌شد، به صورت غیرقابل باوری در مقابل اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی‌گرایانه‌ی شرقی و غربی قرار گرفت و راه سومی را جدای از مکاتب مادی شرق و غرب، فرا روی ملت‌ها به ویژه ملت‌های مسلمان قرار داد که مبتنی بر اسلام و بازگشت به هویت دینی و اسلامی ملت‌های مسلمان منطقه بود. (معمدینیا، ۱۳۹۲: ۱) به این ترتیب، نقش حساس اسلام در صحنه‌ی سیاست بین‌المللی باعث شد تا ژئوپلیتیک کشورهایی که تمام یا اکثریت جمعیت آنها مسلمان بودند، در نگرشی مجدد ارزیابی شوند. این امر در حیطه‌ای که پیوستگی جغرافیایی و جایگاه خاص این حیطه از جهان به لحاظ دسترسی به عظیم‌ترین منابع نفتی خودنمایی می‌کرد، پدیده‌ای به نام جهان اسلام را مطرح کرد. در این چارچوب، موقعیت ژئوپلیتیکی جهان اسلام و جمعیت بیش از یک میلیارد نفری آن در جهان، صاحب‌نظران و سیاست‌مداران غرب را وادار ساخت تا در حوزه‌ی ژئوپلیتیک، به اسلام و خصوصاً عنصر تشیع بپردازند.

اهمیت ایران انقلابی در تجمیع و متمرکز کردن ایدئولوژی اسلامی و قراردادن آن در تقابل و مخالفت مستقیم با غرب سکولار و دولت‌های غرب آسیا (خاورمیانه) وابسته به آمریکا محرز است. این رویداد عظیم - انقلاب اسلامی ایران - که ماهیتی دینی داشته و بر اساس آموزه‌ها و آرمان‌های تشیع بنا شده، علاوه بر تغییر بنیادین نظام سیاسی حاکم، بازتاب‌ها و تأثیرات متعددی را در گستره‌ای فراتر از مرزهای ایران، به ویژه در جوامع شیعی سراسر جهان به دنبال داشته است. مفهوم ژئوپلیتیک شیعه با وقوع انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن شکل یافته است. دولت‌هایی که انقلاب اسلامی در تقابل با آنها قرار می‌گیرد (جبهه‌ی مخالف آن) بر این باورند که حساسیت آموزه‌های ایدئولوژیکی شیعه زمانی بیش تر خواهد شد که موقعیت‌های ژئوپلیتیکی شیعه در نظر گرفته شود. اعضا این جبهه با القای

این پنداشت در صددند تا ایران انقلابی را به‌عنوان کانون و مرکز شیعه‌گری و ژئوپلیتیک شیعه^۱ معرفی نمایند و برای اثبات ادعای‌شان توجه خود را به رشد و جهش شیعیان در سیاست و حکومت مبدول می‌دارند. آنها حزب‌الله لبنان، علویان سوریه، حکومت تازه تأسیس عراق، عربستان، کویت، بحرین را بلوکی شیعه با محوریت ایران قلمداد می‌کنند. از این منظر، ایران انقلابی در صدد است تا با دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه و حمایت همه‌جانبه از شیعیان ساکن در این کشورها، با محوریت خود یک امپراتوری شیعه به راه انداخته و بر جماعت کثیر اهل سنت حکومت کند. در این راستا، منافع آنها در منطقه به مهار نیروی ژئوپلیتیک شیعه بستگی دارد.

با توجه به مطالب فوق، مسأله‌ای که در این تحقیق نگارنده را بر آن داشته تا به‌عنوان یک دغدغه به تبیین آن بپردازد، فرآیند برساخته شدن مفهوم ژئوپلیتیک شیعه است که چرایی و چگونگی به‌وجود آمدن آن را مشخص می‌سازد. در این راستا، می‌توان مسأله‌ی مورد بررسی را در قالب این سؤال مطرح ساخت که شکل‌گیری مفهوم ژئوپلیتیک شیعه حاصل چه فرآیندی است؟ در این راستا، فرضیه‌ای که مطرح می‌شود، این‌گونه است که به‌نظر می‌رسد مفهوم ژئوپلیتیک شیعه برآیند تقابل بین‌ذهنی و ادراکی انقلاب اسلامی و مخالفان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن در قالب یک جبهه در طی چند دهه‌ی گذشته است.

مفاهیم، اصطلاحات و مبانی نظری

الف) مفاهیم و اصطلاحات

ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک علم رقابت و گسترش حوزه‌ی نفوذ حکومت‌ها و کنش‌گران سیاسی است که در صدد کسب قدرت و تصرف ابزارها، اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی هستند که به آنها قدرت و امکان چیرگی بر رقیب را می‌دهد. آنها تصرف فرصت‌ها و مقدرات، در مکان و فضای جغرافیایی به رقابت پرداخته و سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضاهای جغرافیایی بیش‌تر توسعه دهند و آنها را به قلمرو اعمال اراده‌ی خود بیفزایند و بر

۱ - Shiite geopolitics

عکس رقبا را از فضای مورد منازعه برانند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۸۴) در تعریفی جامع می‌توان ژئوپلیتیک را پرداختن به رابطه‌ی میان دولت‌ها و قدرت‌طلبی آنها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی تعریف کرد. (صحفی، ۱۳۸۰: ۴۱) در جای دیگر، دکتر مجتهدزاده معتقد است: «جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دو مبحث علمی مکمل از یک موضوع علمی است و به مطالعه‌ی نقش‌آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازد.» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳)

شیعه: این واژه از نظر لغوی به معنای پیرو و انصار است و ریشه‌ی آن از مشایعت به معنای اطاعت و پیروی کردن است. (خالدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶۵) در تاریخ اسلام لفظ شیعه به معنای اصلی و لغوی‌اش برای پیروان افراد مختلفی به کار می‌رفت. برای مثال، گاهی از شیعه‌ی علی‌بن‌ابی‌طالب و گاهی از شیعه‌ی معاویه‌بن‌ابی‌سفیان نام برده شده، اما این لفظ به تدریج معنای اصطلاحی پیدا کرد و تنها بر پیروان علی^(ع) که به امامت او معتقدند، اطلاق می‌شود و با تعالیم جعفر بن محمد (امام جعفر صادق^(ع)) به صورت یک مذهب درآمد. (شمالی، ۱۳۷۵: ۱۵) بنابراین، این واژه اختصاصاً در مورد افرادی به کار می‌رود که پیرو امیرمؤمنان علی^(ع) و فرزندان معصوم آن حضرت هستند و به امامت آنها اعتقاد کامل دارند. همه‌ی شیعیان به امامت سه امام اول، یعنی حضرت علی، حسن و حسین معتقدند و تا زمان این سه امام هیچ‌گونه انشعابی در تشیع صورت نگرفت، اما پس از شهادت امام حسین^(ع) در سال ۶۱ هجری، به تدریج زمینه برای ایجاد نخستین انشعاب در شیعه به نام کیسانیه فراهم شد، تا جایی که اکنون برخی از مورخان برای تشیع تا ۲۰ فرقه نیز یاد کرده‌اند. با این حال، مهم‌ترین فرقه‌های تشیع عبارتند از: کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه (شیرازی، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۶)

ژئوپلیتیک شیعه: همان‌طور که از معنای ژئوپلیتیک برمی‌آید، بار کردن و یا الحاق مفهوم شیعه به آن که بار فرهنگی و هویتی دارد، نمی‌تواند معنایی غیر از قدرت‌طلبی شیعه و یا تشکیل نظام‌های سیاسی از سوی شیعیان در نواحی و مناطقی که در آن ساکن هستند، باشد. این مفهوم را می‌توان معادل امپراتوری شیعه و هلال شیعی با مرکزیت ایران اسلامی که برژینسکی - سیاستمدار آمریکایی - ملک عبدالله دوم - پادشاه اردن - از آن یاد می‌کنند، دانست. این هلال یا امپراتوری بخش‌هایی از لبنان، سوریه، عراق، عربستان، کویت، بحرین و ایران را دربر می‌گیرد.

ساختارهای ذهنی: در این نوشتار منظور از ساختارهای ذهنی؛ نظام معنایی، هنجارها و فرهنگ‌ها می‌باشد که بر اساس آن، دولت‌ها تصورات ژئوپلیتیکی خود را در قبال دیگر دولت‌ها شکل می‌دهند.

ساختارهای عینی: در چارچوبه این تحقیق، مقصود از ساختارهای عینی و مادی ژئوپلیتیک؛ موقعیت‌ها، ویژگی‌های سرزمینی و ملموسات آن از قبیل جمعیت، منابع انرژی و غیره می‌باشد.

(ب) چارچوب نظری

یکی از رویدادهای مهم در دهه‌های اخیر در روابط بین‌الملل، «سازهانگاری» یا «برساخت‌گرایی» است. برساخت‌گرایی به‌طور کلی به منظری اطلاق می‌شود که بر اساس آن، تمامی دانش و نیز پدیده‌های انسانی برساخته شده‌اند و این برساختگی نیز به‌گونه‌ای اجتماعی و در جریان کنش متقابل بین‌ذهنی است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۴) برساخت‌گرایان از نظر هستی‌شناختی، واقعیت‌های اجتماعی را اموری ذهنی قلمداد می‌کنند که از مجموع قواعد، احکام، انگاره‌ها و غیره تشکیل شده است که این مفاهیم در طول زمان و در یک فضای جغرافیایی خاص تکوین یافته‌اند و متأثر از فرایندهای مختلف بوده‌اند تا به فرم و ساخت قبلی رسیده‌اند. (رشیدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰) در سازهانگاری دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی در عرصه‌ی روابط بین‌الملل با در نظر گرفتن ساختارهای معرفتی به تعریفی از هویت می‌رسند که آن عاملی است برای متمایز ساختن خود از دیگری. هویت این امکان را مهیا می‌سازد تا بازیگر منافع خود را بر اساس آن تعریف نماید و به تبع آن دست به کنش بزند. این فرآیند نمی‌تواند در خلأ (فضای ذهنی) شکل بگیرد و تحقق آن نیازمند ظرف زمانی و مکان (فضای عینی) است. از این منظر، نظام عقیدتی-ارزشی جوامع همان تأثیراتی را در رفتار سیاسی آنان دارد که ساختارهای مادی دارند؛ زیرا که از نظر آنان محیطی که در آن دولت‌ها به کنش می‌پردازند یک محیط اجتماعی و نیز یک محیط مادی است. در این فرآیند مکان یا به عبارت روشن‌تر، سرزمین، اهمیت بسزایی دارد، زیرا این مکان است که به معانی عینیت می‌بخشد. مکان یا سرزمین می‌تواند برای بازیگر از یک سو فرصت و از سوی دیگر تهدید باشد. در واقع، این مفاهیم فرم‌هایی از پنداشت یا تصورات و انگاره‌ها را باز تولید می‌کند که برسازنده‌ی هویت کنشگران است.

از دیدگاه سازه‌انگاری هویت با تعامل کنشگر با دیگران ساخته می‌شود و بیرون از جهان اجتماعی وجود ندارد. هویت دولت و هویت ملی بر اساس رابطه با دولت‌های دیگر ساخته می‌شود، هویت‌یابی دو صورت منفی و مثبت می‌تواند داشته باشد. در هویت‌یابی منفی خود، دیگری را به صورت متفاوت، تهدیدکننده و پایین‌تر از خود می‌بیند. از این‌رو، روابط آنها با منازعه و امکان همیشگی جنگ همراه می‌شود. در هویت‌یابی مثبت، دیگری به صورت مشابه دیده می‌شود و تهدیدکننده‌ی خود تلقی نمی‌شود و به همین دلیل، امکان جنگ متفی می‌شود. (مشیرزاده و صلواتی، ۱۳۹۱: ۸۱) بر این اساس، کنشگران با این دید و یا برداشت ذهنی، دوستان و دشمنان را برای خود بازتولید می‌کنند، و رابطه‌ای تنش‌زا در بیناذهنیت خودشان شکل می‌دهند و هر یک در این رابطه با هویتی متفاوت منافع خود را در قبال دیگری دنبال می‌کنند.

در محوری‌ترین پایه‌ی هستی‌شناسی سیاست، نگاه هویت‌محور مبتنی بر تفاوت‌گذاری تلقی می‌شود. از نظر اشمیت هر جا بازی دوست-دشمن ایجاد می‌شود و هر جا مرزی ایجاد شود که میان دوست و دشمن تفاوت ایجاد کند، سیاست ظهور می‌یابد. آخرین حد خصومت در سیاست، همان گروه‌بندی دوست-دشمن است. در این دیدگاه تعریف «ما» از «آنها» بر اساس ترسیم مرز و تقابل دوست-دشمن است. در این تلقی، سیاست جدا از مرزبندی تصور ناشدنی است و هویت به‌عنوان امری تمایزگزار اهمیتی ویژه در سیاست می‌یابد. (مشیرزاده و صلواتی، پیشین: ۸۲)

از این منظر، دولت‌ها کنشگرانی هویت‌مند تلقی می‌شوند و کنش یا رفتار خود را بر این اساس شکل داده و عمل می‌کنند. کنشگران دارای هویت، بر اساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و بر همین اساس، نوع رابطه‌ی‌شان را در قبال هم بازتعریف می‌کنند. در این تصور علاوه بر جداسازی دیگری از خود به لحاظ ذهنی و معنایی او را به لحاظ عینی، یعنی مکانی یا سرزمینی و یا به تعبیری دیگر به لحاظ ژئوپلیتیکی نیز متمایز می‌سازند. به عبارت دیگر، عین و ذهن «دیگری» -جنبه‌ی ژئوپلیتیکی و فرهنگی و ایدئولوژیکی- را با هم بازتعریف می‌نمایند و مشخصاً آن را از خود متمایز می‌سازند.

تصوری که دولت‌ها از ژئوپلیتیک دیگر کشورها دارند نقش بسیار مهمی در قدرت و امنیت کشورها ایفا می‌کند. دولت‌ها به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگران سیاسی، خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها و الگوهای رفتاری خود نسبت به یک فضا را بر اساس یک تصور ژئوپلیتیکی شکل می‌دهند؛ به طوری که عمل سیاسی یک کشور نسبت به یک کشور دیگر ناشی از تصور ژئوپلیتیکی آن است. (حافظیان، ۱۳۸۸: ۱۴۴) این تصور و یا برداشت ذهنی که خود و دیگری را از لحاظ ژئوپلیتیکی باز تعریف می‌کند، نشأت گرفته از هویت است. این تحلیل از ژئوپلیتیک، تحلیلی برساخت‌گرایانه است که خودها، دیگران را با هویت و فرهنگ سرزمینی‌شان که منافع آنها را تعریف می‌کند، برآورد می‌کنند و تعریفی فرهنگی از ژئوپلیتیک را برای آنها ارائه می‌دهند.

در این راستا «ونت» بر این باور است که منافع، هویت‌ها و حتی معنی قدرت در روابط بین‌الملل، به‌وسیله‌ی ایده‌ها برساخته و به سخن صحیح‌تر تکوین می‌شوند. ونت تعبیر مشهوری دارد که بر اساس آن، احساس و ادراک خاص آمریکایی‌ها و روس‌ها و ایده‌ی آنها درباره‌ی جنگ سرد بوده که به جنگ سرد بدل شده است. در واقع جنگ سرد چیزی نیست بجز همان ایده‌ها که در ذهنیت سازندگان این پدیده در عرصه‌ی جهانی وجود داشته و در جریان تعاملات اجتماعی تکوین یافته است. (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۶) باتوجه به مطالب فوق باید اظهار داشت که رویکرد سازه‌انگاری بر این باور است که واقعیت اجتماعی - جغرافیایی امری برساخته بوده و این واقعیت در یک بستر مکانی و سرزمینی و در چارچوب فضای خاص و نیز در تعاملی بین کنشگران و در ارتباط با ساختار اجتماعی - جغرافیایی فعلی و بر اساس ساختار معنایی دخیل در کنش‌ها که به دنبال منافع و سیاست‌های پیگیر آنها در محیط مادی هستند قوام می‌یابد که این ساخت حاکم خود در رفتار کنشگران عرصه بازیگری تأثیرگذار می‌باشد و به‌وسیله‌ی اعمال محدودیت از طریق قواعد و هنجارها در کنش کارگذاران، باعث ساخت‌یابی مجدد آنها می‌شود. حال می‌توان گفت مفهوم و یا پدیده ژئوپلیتیک شیعه نیز به همین ترتیب قابل فهم است.

از منظر سازه‌انگاری که چارچوب تئوریک این مقاله می‌باشد، می‌توان تمایزات و تعارضات رفتاری ناشی از هویت‌ها را در فرآیند شکل‌گیری پنداشت ژئوپلیتیک شیعه درک کرد. از آنجا که در ساخته شدن مفهوم ژئوپلیتیک شیعه، هم ساختارهای معنایی و هم ساختارهای مادی دخیل هستند؛ بدین ترتیب، سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت نظری این قابلیت را دارد که به‌وسیله‌ی آن، فرآیند برساخته شدن ژئوپلیتیک شیعه را به مثابه یک پدیده سیاسی مورد تبیین قرار داد، چراکه سازه‌انگاری با مد نظر قرار دادن هر دو عنصر عین و ذهن در کنار یکدیگر - به‌عنوان یکی از مفروضه‌های اصلی خود - می‌تواند تفسیر و تبیینی معتبرتر از پدیده‌ها و واقعیات در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل ارائه دهد.

همان‌طور که در فرضیه تحقیق گفتیم، مفهوم ژئوپلیتیک شیعه محصول تقابل بین‌ذهنی و ادراکی انقلاب اسلامی و جبهه مخالف آن است. بدین ترتیب، توجه و شناسایی این تقابل نیازمند شناخت و بررسی کنش‌ها و واکنش‌هایی است که این امر را شکل می‌دهد که خود نشأت گرفته از ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌هایی است که هویت‌ها را شکل می‌دهد و این معانی تنها در خلأ (صرفاً ذهنیت) شکل نمی‌گیرد، بلکه نیازمند یک ظرف مکانی و ملموس برای نمود یافتن این کنش‌ها می‌باشد. بر این اساس، مقوله‌هایی که پدیده‌ها و واقعیات را به وجود می‌آورد، هم متأثر از ساختارهای ذهنی است و هم از ساختارهای عینی بهره می‌گیرد، در این راستا، برای بینش و شناخت واقعیت پدیده‌ها باید این ساختارها را شناخت و بکار بست. این قاعده کاملاً در قضیه پنداشت ژئوپلیتیک شیعه صادق است. دلیل این مدعا آن است که در شکل‌گیری این پنداشت، تفاوت‌ها و تمایزات معنایی و هویتی حاکم است که به صورت یک تقابل و دشمنی‌ای ائتلافی را علیه انقلاب اسلامی ایران قرار داده است و آن را محکوم به مداخله در امور کشورها، شیعه‌گرایی و در نهایت شکل دادن به امپراتوری شیعه؛ یعنی تسلط یافتن اندیشه انقلاب اسلامی بر سرزمین و جغرافیایی که شیعیان در آن ساکن‌اند، می‌کند.

بنابراین، با توجه به مباحث پیش گفته و هم‌چنین فرضیه‌ی این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که سازه‌انگاری از قابلیت بهتری برای چگونگی فهم و حاکم بودن منطق تقابل و

تعارض میان هویت و منافع غرب و هم‌بیمانان منطقه‌ای آن با انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان کانون شیعیان منطقه و جهان در موضوع ژئوپلیتیک شیعه که از منظر این رساله مفهومی برساخته می‌باشد، برخوردار است. با توجه به این مهم پژوهش حاضر در پی آن است تا دغدغه مورد بررسی خود را با استفاده از این چارچوب تئوریک تبیین نماید.

روش تحقیق

روش به کار رفته در این تحقیق جهت رسیدن به اهداف موردنظر، روشی توصیفی-تحلیلی بوده؛ یعنی علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسأله و ابعاد آن می‌پردازد. در این تحقیق شیوه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات به‌طور کلی، بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی است. در روش کتابخانه‌ای بیش‌تر بررسی و مطالعه کتب مربوطه، مجلات و فصلنامه‌ها، و سایت‌های اینترنتی مورد تأکید قرار گرفته است. هم‌چنین این تحقیق از نظر هدف، بنیادی-کاربردی است.

یافته‌های تحقیق

برای آن‌که بخواهیم مفهوم ژئوپلیتیک شیعه را مورد واکاوی قرار دهیم لازم است به معنایی که می‌توان از مفهوم ژئوپلیتیک شیعه استنباط کرد، توجه داشت: ژئوپلیتیک شیعه مفهومی ترکیبی از دو واژه‌ی «ژئوپلیتیک» و «شیعه» است. شیعه به معنای پیرو امیرمؤمنان علی^(ع) و فرزندان معصوم آن حضرت و معتقد به امامت آنها، مفهومی فرهنگی و هویتی است که با مفهوم ژئوپلیتیک به معنای علم پرداختن به رابطه میان دولت‌ها و قدرت‌طلبی آنها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی، ترکیب شده است. بارکردن مفهوم شیعه بر ژئوپلیتیک که مفهومی پایه‌ای و عمومی در جغرافیای سیاسی است می‌تواند بیانگر دو مسأله‌ی مهم در این ترکیب‌بندی باشد: (۱) متمایز جلوه دادن شیعه به لحاظ نظام معنایی و ذهنی (فرهنگی و هویتی)؛ (۲) مورد توجه قرار دادن مناطق و موقعیت بسیار حائز اهمیت و حیاتی (مباحث مادی و عینی) شیعیان که در آن ساکن هستند.

در مسأله‌ی اول، ابتدا ماهیت انقلاب اسلامی ایران و تأثیرگذاری آن بر جریان‌ات و تحولات انقلابی منطقه به‌عنوان نقطه‌ی عطف این تمایزگذاری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و در ادامه در این راستا ضرورت دارد تا محرک و عامل این تمایزگذاری که در اینجا با عنوان جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی مشخص می‌شود، تبیین و تشریح گردد. در مسأله‌ی دوم موقعیت جغرافیایی حائز اهمیتی که به نحوی شیعیان در آن ساکن هستند و منابع غنی نفت و گازی که این اهمیت را افزون می‌سازد، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

این نوشتار ضمن بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگاری جهت تبیین و تشریح مسأله‌ی مورد بررسی؛ یعنی تشریح فرآیند برساخته شدن مفهوم ژئوپلیتیک شیعه، از سه بخش تشکیل می‌شود: بخش اول اختصاص دارد به ساختارهای سازنده ابعاد معنایی و ذهنی مسأله و بخش دوم نیز ساختارهای مادی و عینی آن را مورد بررسی قرار می‌دهد، چراکه از دیدگاه سازه‌انگاری تبیین هر امر سیاسی‌ای نیازمند بررسی ابعاد ذهنی و عینی سازنده‌ی آن در کنار هم است. در بخش سوم نیز با تجزیه و تحلیل استنادات به‌کارگرفته شده به بحث پنداشت یا واقعیت داشتن ژئوپلیتیک شیعه پرداخته می‌شود.

ساختارهای ذهنی و معنایی

همان‌طور که در قسمت تعریف مفاهیم ذکر شد، منظور از ساختارهای ذهنی و معنایی؛ باورها، هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در صورت تحقق، هویتی خاص را باز تعریف می‌کنند. در این راستا، هویت باز تعرف شده، خود، منافع مدنظر را تعریف می‌کند. وقتی نظام معنایی خاص نقطه‌ی مقابلی پیدا می‌کند، هویتی متفاوت را در مقابل خود مشاهده می‌کند و آن را به‌عنوان یک «دیگری» ارزیابی می‌کند و گاهی ممکن است در این ارزیابی در صورت شدت تعارض به‌عنوان «دیگری دشمن» شناخته شود. بر این اساس، می‌توان به تمایز و تفاوت نظام‌های ذهنی و معنایی در جریان تقابل انقلاب اسلامی و جبهه‌ی مخالف آن پی برد. در این قسمت از تحقیق به ارائه‌ی مطالبی برای تحلیل این مهم استناد می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران

آنچه در این قسمت مورد بررسی قرار می‌گیرد، مباحثی است که به شرح ماهیت انقلاب اسلامی، چگونگی ظهور و فرهنگ ناشی از آن و نیز رابطه‌ی انقلاب با اسلام سیاسی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی در منطقه، می‌پردازد که هرکدام از این موارد گویای انگارهایی می‌باشند از جانب انقلاب اسلامی که یک طرف از تقابل بین‌ذهنی مولد مفهوم ژئوپلیتیک شیعه است. در ادامه هر یک از این موارد به صورت جدا و مفصل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

ظهور انقلاب اسلامی و فرهنگ ناشی از آن

انقلاب یکی از پدیده‌های نادر، جذاب و پیچیده اجتماعی می‌باشد که تبیین آن متضمن در نظر گرفتن وجود متعدد و متنوع دخیل در ظهور آن است که در اینجا و با توجه به موضوع، صرفاً بر وجوه فرهنگی انقلاب اسلامی و به عبارتی فرهنگ اسلامی - شیعی اشاره خواهد شد.

برای سازه‌انگاران، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها شکل می‌دهد مهم است؛ اینها نوعی جهان بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعاملی بین‌المللی اثر می‌گذارد. از این منظر، فرهنگ‌ها و هویت‌ها، «خود» و «دیگری» را بازتعریف می‌کنند. (Hopf, 1998: 175) شکل‌گیری انقلاب اسلامی تحولی عظیم در عرصه‌ی بازآفرینی تمدن، فرهنگ و هویت اسلامی محسوب می‌شود که در این تحول، ارزش‌ها، هنجارها، معانی و ذهنیتی از جنس اسلامی بازتعریف می‌شود. این دگردیسی معنایی و ذهنیتی، سبب‌ساز بازتعریف جدیدی از فرهنگ و هویت است که از این منظر با «غیر» یا «دیگری» متمایز می‌شود.

انقلاب اسلامی در زمانی شکل گرفت که نظام جهانی بر پایه‌ی غرب‌محوری به مدت نزدیک به چهار قرن به‌عنوان یک امر بدیهی و تثبیت شده توسط جامعه جهانی پذیرفته شده بود. هر نوع تحولی در این نظام در ابعاد گوناگون فکری، فرهنگی، اقتصادی و گفتم‌انهای جدید مطرح می‌گردید، نشأت گرفته از غرب بوده و هیچ‌گاه غرب محوری را به چالش نکشیده بود. حتی انقلاب‌های بزرگ جهان که در خارج از جهان غرب به وقوع پیوست مانند آنچه که در چین در ۱۹۴۹ و یا کوبا در ۱۹۵۹ رخ داد تابعی از نظام‌های فکری و

قانون‌مندی‌های برخاسته از غرب بوده است؛ در حالی که انقلاب اسلامی به‌عنوان تحولی جدید توانست نظام جهانی غرب‌محور را در ابعاد مختلف به چالش بکشاند (محمدی، ۱۳۸۵: ۵۰۷)، و راه خود را از تمدن و نظام فکری غرب جدا کند.

آرنولد توین بی، تاریخ‌نگار معروف انگلیسی، در کتاب «تمدن در بوته‌ی آزمایش»، در بررسی تمدن‌ها جمله‌ی بسیار زیبایی را انگاشت: پان‌اسلامیسم خوابیده است، اما اگر مستضعفان جهان بر ضدسلطه‌ی غرب شورش کنند و تحت یک رهبر قرار گیرند، این خفته بیدار خواهد شد و بانگ این شورش ممکن است در بر انگیختن روح نظامی اسلامی مؤثر افتد و اسلام بار دیگر برای ایفای نقش تاریخی خود قیام کند. پیش‌بینی توین بی در سال ۱۹۷۹ با انقلاب اسلامی ایران تحقق یافت. (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۸) بسیاری از نویسندگان و تحلیل‌گران که به چگونگی وقوع انقلاب اسلامی در ایران پرداخته‌اند، بر نقش قاطع باورهای مذهبی به‌خصوص تشیع در شکل‌گیری انقلاب تأکید کرده‌اند و آن را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان می‌کنند (رسولی‌ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۶۲)؛ یعنی می‌توان گفت باورها و هنجارهای دینی و عقیدتی برای آن نوعی هویت اسلامی-شیعی شکل داده است.

نگرش امام خمینی^(ره) به هویت ایرانی برخاسته از جهان‌بینی تشیع بوده که با پذیرش بخش‌های مقبول فرهنگ ملی همراه بوده است. به گونه‌ای که از نظر ایشان ملی‌گرایی صحیح تعارضی با اسلام ندارد؛ بدین ترتیب، هم می‌تواند مصالح ملت را دنبال کرد و هم به تعالیم اسلام پای‌بند بود. روح چنین دیدگاهی تکیه بر استقلال ایران با اجرای تعالیم تشیع است که از این رهگذر می‌توان هویت صحیح ایرانی-اسلامی را به دست آورد و از گم‌گشتگی و بی‌هویتی نجات یافت: «هیچ ملتی نمی‌تواند استقلال پیدا کند؛ مگر این‌که خودش را بفهمد. مادامی که خودشان را گم کردند و دیگران را بجای خود نشانند، استقلال نمی‌توانند پیدا کنند. این گمشده خودتان را پیدا کنید، گمشده شما خودتان هستید.» به این ترتیب، یکی از تلاش‌های امام خمینی^(ره) تبیین قاعده‌ای کلی به منظور بازیابی هویت اصیل ایرانی بوده است که کسب استقلال از غرب و قبله قرار ندادن آن عمده‌ترین راه می‌باشد. از این دیدگاه ایشان

حرکت به سمت غرب، به از دست دادن هویت اصیل خود و خروج از صراط مستقیم تبیین شده از منظر اسلام منجر می‌شود. اصطلاح‌های به‌کار رفته در کلام و بیان ایشان، نشان‌دهنده‌ی توجه کامل ایشان به مفاهیم اسلامی و تلاش برای احیای هویت مبتنی بر آموزه‌های شیعی می‌باشد. (اشرفی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

انقلاب اسلامی ایران به مثابه جنبشی دینی که متأثر از قیام امام حسین^(ع) بوده است دربردارنده‌ی نگاه حسینی به زمانه می‌باشد و ترجیحاً آرمان‌های دینی را به‌عنوان اهداف برنامه‌های فرهنگی در حوزه‌های مختلف برگزیده و برای این‌گزینه‌های سنگینی را تاکنون متحمل گردیده است. در واقع، می‌توان گفت اصلی‌ترین عنصر فرهنگی در انقلاب ایران که ماهیت آن را متمایز از دیگر انقلاب‌ها می‌سازد، حضور پررنگ و هدایت‌گر «دین» است. (دهقان، ۱۳۷۶: ۱۸) عمید زنجانی در تعریف انقلاب اسلامی اذعان می‌دارد: انقلاب اسلامی عبارت است از «دگرگونی بنیادین در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن منطبق بر جهان‌بینی و ارزش‌های اسلامی و نظام است و بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم است.» (محمدی، ۱۳۶۰: ۸۸) این تصور کلی که از انقلاب اسلامی ارائه‌شده در واقع نشانه‌ی ایدئولوژیک بودن انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران براساس یک ایدئولوژی اسلامی و شیعی اتفاق افتاد.

البته این شیعه‌گری حاکم بر ایران بعد از انقلاب اسلامی، بر خلاف گذشته، ستیزه‌گرا و تفرقه‌افکن نیست، بلکه وحدت‌بخش است. راشد الغنوشی طی مقاله‌ای اذعان می‌دارد که: «پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران، بظاهر مبتنی بر «تشیع» است، ولی این انقلاب وابسته به یک جریان جهانی فراگیری است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی، بیداری امت و هدایت آن تا مرحله رهبری تمدن جهانی است.» او پیش‌بینی کرد: «این انقلاب بزودی الگویی برای هدایت تمام آزادی‌خواهان جهان در کشورهای مسلمان‌نشین و کشورهای در حال رشد خواهد بود و ایران پایگاهی برای آزادی، روشنگری و تبیین رسالت جهانی خواهد بود.» وی در مقام استدلال بر می‌آید تا نظرات ضدشیعی را محکوم کند و بهانه‌های عدم وحدت و پشتیبانی از

اسلام شیعی مطروحه در انقلاب ایران را از بین ببرد و جهان اهل تسنن را به یاری و حمایت هر چه بیش‌تر از انقلاب ایران دعوت کند. او تلاش می‌کند تا روشن نماید که حرکت ایران نه حرکتی در محدوده‌ی ایران بلکه حرکتی در راستای تشکیل مجدد دارالاسلام و سربلندی اسلام است. (نخعی، ۱۳۷۶: ۲۹۲)

به‌طور کلی، آنچه از مباحث فوق می‌توان استنباط کرد، این‌گونه است که انقلاب اسلامی در یک جامعه‌ی شیعی و بر اساس نوع نگاه دریافت‌شده از معارف اسلامی و شیعی به هستی، جهان، انسان، جامعه و حکومت و نیز سیر حرکت تکاملی تاریخ شکل گرفته و ریشه در آنها دارد و دقیقاً این نوع نگاه و مبانی اعتقادی و فکری خاص است که مبنای نظری انقلاب اسلامی را با مبانی نظری تمدن جدید متفاوت می‌کند و راه آنها را از هم جدا می‌کند. در این راستا، می‌توان نمود این تفاوت را در تجلی و به‌کارگیری اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی یافت.

نقش هویتی انقلاب اسلامی و تأثیر آن بر بیداری اسلامی

تعامل و تلاقی هنجارها در آستانه‌ی انقلاب اسلامی به ظهور هویتی مشخص در ایران منتهی شد که عنوان «اسلامی» معرف آن است. با شکل‌گیری و ظهور هویت جدید در قالب جمهوری اسلامی ایران، چگونگی نگرش درباره‌ی قدرت و تحول‌های سیاسی در روابط بین‌الملل به شدت دچار تغییر و تحول شد و انگاره‌های مادی برای تحلیل سیاست خارجی در تنگنا قرار گرفتند؛ در واقع، در سیمای جدید سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «دیانت» یا «سیاست و قدرت» پیوندی فاخر یافتند که با کاربری ادبیات سازه‌انگاری می‌توان به اهمیت و نقش مستقل انگاره‌های هویتی اذعان کرد. در ابتدا این روند، انقلاب اسلامی، ضمن پیوند نزدیک با مدارهای هویتی نزدیک، نظریه‌های قدرت در معادلات حکومت جهانی را به چالش کشید و در برآیند کلی و بیرونی، به منزله‌ی طرحی نوین تلقی شد که به تبع آن، دین اسلام از حاشیه‌ی سیاست‌ها و معادلات بین‌المللی خارج شده، در مرکز فضای ذهنی دنیای معاصر نشست. (سیمپر، ۱۳۸۵: ۷۶)

در واقع، انقلاب اسلامی نوعی تعریف جدید از هویت بود و بر ارزش‌ها، انگاره‌ها، هنجارها و هویت در چارچوب فرهنگ دینی اهمیت می‌داد و اعتقاد داشت که آنچه روح جمعی یک ملت

را می‌سازد، تنها قواعد مادی و سرمایه‌داری نیست، بلکه از آن مهم‌تر، اتکای یک ملت بر ارزش‌ها و هویت دینی خود است. این هویت جدید، با هرگونه استعمار سرناسازگاری داشت. (متقی، ۱۳۹۳: ۱۴۱) این تلقی سازه‌انگارانه از جایگاه و تأثیر هنجارهای دینی، امروزه به‌طور خاص، منزلت ایدئولوژیک ایران به‌ویژه در سطح افکار عمومی منطقه و الگودهی به جنبش‌های اسلام‌گرا را توضیح می‌دهد. (سازمند، ۱۳۸۴: ۵۰) از این‌رو، انقلاب اسلامی در صدد آن بوده تا با زنده کردن اسلام و قوانین آن در کشور و الگوبخشی برای کشورهای منطقه و جهان اسلام، آنان را به بازبایی هویت‌بخش فراخواند تا در پرتو آن از سیطره بی‌چون‌وچرای بیگانگان در زمینه‌ی اقتصادی، سیاسی و نظامی جلوگیری به عمل آورد. (دوست محمدی، ۱۳۸۰: ۹۶)

انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر فرهنگ و تفکر و برتری اندیشه‌ورزی بر ابزارانگاری، نوعی فعالیت‌گری فکری و فرهنگی را رقم زد که برای استقلال فکری و فرهنگی ملت‌های مسلمان استوار بوده است. انقلاب اسلامی در اعطای افتخار و ایجاد اعتماد به نفس مسلمانان (چه سنی و چه شیعه) بدون توجه به ملیت یا تمایل‌های سیاسی آنها نقش داشته و توانایی اسلام را برای رهبری مردم سرکوب شده به منظور مقابله با استعمار خارجی مشخص کرده است. با پیروزی انقلاب، عزت و هویت اسلامی در میان ملت‌های منطقه ایجاد شد؛ این احساس هویت نه فقط شیعیان بلکه حتی طرفداران اهل سنت را نیز در بر می‌گرفت. (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۷۱-۱۷۲)

انقلاب اسلامی ایران، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در پیش‌برد روند بیداری و آگاهی مسلمانان و ازدیاد فعالیت‌های مؤثر در جوامع عربی و اسلامی بوده است. در واقع، انقلاب اسلامی، به‌عنوان پدیده‌ای که بر بنیاد ارزش‌های دین با تکیه به روش‌ها و شیوه‌های نوین دموکراسی، شکل گرفت و مدل جدیدی از مقاومت و مبارزه با استبداد و استعمار را به نمایش گذاشت، الگوی جدیدی از مدیریت در عرصه‌ی قدرت سیاسی و حاکمیت را متجلی و شکل جدیدی از تأثیرگذاری و کارکردگرایی تاریخی را بنا نهاد و نوعی از جریان احیاگری، بیداری اسلامی و فکری را سامان داد. در واقع، می‌توان ادعا کرد تحولاتی که در سال ۲۰۱۱ در کشورهای غرب آسیا آغاز شد، نمادی از انقلاب‌های اجتماعی می‌باشد که بر اساس گفتمان

دینی و نشانه‌های اسلام‌گرایی شکل گرفته است و این امر آشکارا انعکاس انقلاب اسلامی در غرب آسیا تلقی می‌گردد. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۸۴) از همین‌روست که به‌زعم بسیاری از تحلیل‌گران، جنبش‌های اخیر غرب آسیا با انقلاب ۱۳۵۷ ایران در ارتباط است و این حرکت‌ها را باید الهام‌گرفته از انقلاب ایران دانست. (Dareiei, 2011: 12) مباحث فوق نشان می‌دهد جنبش‌های شکل گرفته در منطقه که در جریان بیداری اسلامی قابل ارزیابی می‌باشند، در فرایند تکمیلی خود متأثر از انقلاب اسلامی ایران هستند.

در نهایت، باید به یک نکته حائز اهمیت در این بحث توجه داشت که تأثیرپذیری جنبش‌ها و جریان‌های اسلامی منطقه (چه شیعه و چه سنی) از گفتمان انقلاب اسلامی در جریان تحولات اخیر، نوعی آگاهی یافتن از آن برای تغییر و تحولی نو در نظام‌های سیاسی حاکم است نه تبعیت صرف از ایران برای ایجاد نظام‌های سیاسی مشابه آن، آن‌گونه که در بحث ژئوپلیتیک شیعه مطرح است. در اینجا می‌توان گفت تبیین این تأثیرپذیری نوعی تمسک جویی از مبادی اسلامی برای مقابله با ظلم و وضع موجود است و نمود این تغییرات بیش‌تر جنبه سیاسی و مردم‌سالاری دارد تا جنبه ایدئولوژیکی و عقیدتی. بنابراین، نباید این‌گونه استدلال کرد که جمهوری اسلامی ایران با زبان گفتمانی خود سعی در مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه دارد و پیوسته با حمایت‌های خود از شیعیان به‌دنبال برقراری نظام‌های سیاسی مشابه مدل خود است.

به‌طور کلی، هویت دولت جمهوری اسلامی ایران یک موضوع شناختی مبتنی بر فهم مشترک از خود و کشورهای دیگر است، که بیانگر نوعی احساس تداوم و استقلال درونی و هم‌چنین تمایز و تفاوت بیرونی است. برداشت این نظام از هویت خود، همان‌گونه که در سند چشم‌انداز بیست ساله نیز به آن اشاره شده، یک هویت انقلابی اسلامی است. این هویت بر اساس منابع معنایی قوام‌بخش آن، به‌طور هم‌زمان دربرگیرنده‌ی نقش‌های گوناگون فراملی و فرامرزی برای دولت است که البته در هر دوره از سیاست خارجی بخشی از این نقش‌ها برجسته شده و مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، هویت انقلابی-اسلامی دولت جمهوری اسلامی ایران در برداشت این نظام از خود بسیار مؤثر است و این کشور را دارنده‌ی مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی مختلفی در چارچوب

نقش‌های متعدد می‌کند؛ یک نظام ارزشی، قضاوتی و یا قالب فکری را نیز برای آن پدید می‌آورد. در همین راستا، ملاک‌های متفاوتی را برای «خودی‌ها» و «دگرها» در عرصه‌ی ملی و فراملی برای این کشور ایجاد می‌کند. بر اساس همین ملاک‌ها مرز میان دوست و دشمن ترسیم، و وقایع بیرونی تعبیر و تفسیر می‌شود. (Moshirzadeh, 2007: 156-157) نهایتاً باید گفت مطالبی که در بحث ساختارهای ذهنی مختص به انقلاب اسلامی مطرح شد گویای مشخص‌ه‌های هویتی انقلاب و دولت جمهوری اسلامی ایران است که توانسته است با مدنظر قراردادن ارزش‌ها، هنجارها، معانی و به‌طور مشخص فرهنگ ناشی از آن با توجه به شناختی که از محیط پیرامون خود دارد، هویتش را تعریف و منافع و رفتار خود را در عرصه‌ی سیاست خارجی باز تعریف کند. این انگاره‌ها در ساخت هویت و تعریف خود، متقابلاً در تقابل با دیگری به انگاره‌های تعارض‌ساز نیز معنا می‌شود. در اینجا به‌طور شفاف برخی از این مشخص‌ه‌ها را نام می‌بریم:

- ۱) رهبری جهان اسلام، الهام بخش جهان اسلام؛
- ۲) عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی؛
- ۳) ضدامپریالیست، ضداستکبار؛
- ۴) حامی مستضعفان، مسلمانان و جنبش‌های آزادی‌بخش؛
- ۵) پیوند دین با سیاست؛
- ۶) ترویج مردم‌سالاری دینی و مخالفت با دولت‌های محافظه‌کار هم‌سو با غرب.

جبهه‌ی هویتی مخالف انقلاب اسلامی

بر اساس نظریه‌ی سازه‌انگاری، برای فهم این‌که چرا دولت‌ها به منازعه با یکدیگر می‌پردازند یا اقدام به همکاری می‌نمایند، باید دید که این دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می‌کنند، این تصورات را چگونه کسب می‌کنند، چگونه این تصور تبدیل به خط‌مشی سیاسی و دفاعی مشخص می‌شود. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۵۳) شکل‌گیری این مسأله از منظر

ژئوپلیتیسین‌ها، متأثر از کدهای ژئوپلیتیکی^۱ مورد نظر بازیگران در روابط خود با دیگران هستند. در تعریف کد ژئوپلیتیکی می‌توان گفت: عبارت است از دستور کار سیاست خارجی یک کشور در ماورای مرزهای خود، مکان‌های جغرافیایی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. از این‌رو، می‌توان چنین استدلال کرد که کدهای ژئوپلیتیکی اساس تدوین راهبردهای خرد و کلان و مبنایی برای طرح نقشه‌ی عملیاتی مسیرهای آینده و پیشروی توسعه در عرصه‌های ملی و فراملی برای هر کشور و بازیگری است. در هر سطحی از روابط اگر کدهای ژئوپلیتیکی کشورها در تضاد با اهداف و منافع یکدیگر و در مجموع اهداف و منافع تعریف و تدوین شده باشد، به ناچار، درگیری و مناقشه‌ی بین دولت‌ها و ملت‌های آن امری بدیهی و حتمی است. از این‌رو، اساس و مبنای هر رابطه‌ای به میزان زیادی تحت تأثیر تشابه یا تضاد کدهای ژئوپلیتیکی بین کشورها و بازیگران خواهد بود (حسین‌پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۷۹)، اما در نگاه سازه‌انگاری فهم این مسأله نیازمند شناخت و توجه به هویت‌هاست؛ چراکه این هویت است که تفاوت و مرز ایجاد می‌کند.

یکی از مهم‌ترین نتایج توجه به هویت، احیای تفاوت‌ها میان دولت‌هاست؛ یعنی واحدهای سیاسی به‌طور عملی در سیاست جهان در چهره‌ی بازیگرانی مختلف، جلوه‌گر می‌شوند و دولت‌های گوناگون بر اساس هویت‌های هریک از دولت‌های دیگر، رفتاری متفاوت در قبال آنها دارند. مسأله‌ی تفاوت یا تمایز یکی از اصلی‌ترین موضوعات اختلاف، تضاد و امنیت است. این تمایز دو بعد داشته و دارد یکی بعد ایدئولوژیک و دیگری ژئوپلیتیک. هرگاه که قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هم ترکیب شوند و تلاقی پیدا کنند، زمینه برای تضاد افزایش پیدا می‌کند؛ چراکه رقابت بر سر یکی از این عوامل میان دو یا چند کشور به تنهایی برای چالش بنیادین میان آنها کفایت نمی‌کند، اما اگر این رقابت مبتنی بر تلفیق میان دو عامل هویتی و ژئوپلیتیکی در کنار تأثیرات ساختاری نظام بین‌الملل همراه باشد، منجر به تعارض شده و نه تنها بار مخاطره‌آمیز خواهد داشت، بلکه به پیچیده شدن و امنیتی شدن روابط می‌انجامد. (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴)

۱ - Geopolitical Code

مباحث فوق می‌تواند مبنایی نظری را برای ادعای شکل‌گیری جبهه‌ی هویتی مخالف انقلاب اسلامی ایران ایجاد کند. بر این اساس، می‌توان گفت منظور از جبهه‌ی هویتی مخالف، ائتلافی از نوع جهان‌بینی، نظام معنایی و هنجارهای شکل‌دهنده‌ی هویت‌ها و رفتارهایی است که ضدیت با انقلاب اسلامی را به وجود آورده است. آنچه در اینجا اهمیت پیدا می‌کند، اشاره به ذهنیت، تصور و یا پنداشتی است که موجب آن می‌شود، هر یک از اعضای این جبهه با تعبیری از خود و دیگری مشابه (هویت‌یابی مثبت) به تعریف یا بازتعریفی از دیگری دشمن - تفکر انقلابی اسلامی شیعی - (هویت‌یابی منفی) برسد. مفهوم دیگری مشابه در این نوشتار بدان معنا می‌باشد که هر کدام از طرفین با توجه به تفاوت‌هایی که به لحاظ فرهنگی و هویتی که دارند، با در نظر گرفتن بعضی قرابت‌ها از جمله منافع مشترک و شبیه به هم، به‌عنوان دیگری مشابه در نظر می‌گیرند. در واقع، می‌توان گفت همین عامل باعث تشکیل چنین جبهه‌ای شده است.

این جبهه با دو شاخه‌ی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن، با تعریف از خود و تعیین اهداف و منافع‌شان، «دیگری» یا «غیر» - انقلاب اسلامی و اسلام شیعی - را چه از بعد ایدئولوژیکی و چه از لحاظ ژئوپلیتیکی، بازتعریف می‌کنند. به تبع این غیریت‌سازی، که نشأت گرفته از هنجارها، ارزش‌ها و معانی خاص «خود» بازتعریف شده (هویت) است، کنش یک کنشگر تعریف می‌شود. از آنجا که عمق این غیریت‌سازی و تفاوت‌گذاری شدت دارد، به «دیگری دشمن» بدل می‌شود و به تبع این شدت نوع کنش نیز متناسب با این برداشت خشن و سخت می‌شود. پنداشت و یا تصور ژئوپلیتیکی شدن تشیع و اقدامات به‌کار گرفته‌شده از سوی این جبهه در جهت مقابله با آن، نشان‌دهنده‌ی کنشی از این نوع است که متوجه ایران انقلابی می‌شود؛ چراکه از این منظر و در راستای مطامع و منافع خود، اذعان می‌دارند که ایران انقلابی کانون و محرک شیعیان و در صدد به راه انداختن امپراتوری شیعه است؛ یعنی سایه انداختن اندیشه‌ی انقلاب اسلامی بر جغرافیای غنی و حائز اهمیتی که شیعیان در آن ساکن هستند. در این قسمت نگارنده بر آن است تا کالبد شکافی این جبهه‌ی معارض را در دو شاخه و به‌صورت مجزا مورد پردازش قرار دهد. در ابتدا بعد یا شاخه‌ی منطقه‌ای آن با ارائه دادن مطالب مربوطه، انجام می‌پذیرد و سپس شاخه‌ی فرامنطقه‌ای جبهه‌ی مذکور، معرفی و به آن پرداخته می‌شود.

شاخه‌ی منطقه‌ای

شاخه‌ی منطقه‌ای این جبهه، حکام سنی محافظه‌کار و نیز رژیم صهیونیستی را شامل می‌شود که هر کدام ضمن برخورداری از نظام ارزش‌ها و هنجارها با تعریفی از «خود» در تقابل با «دیگری دشمن» یعنی انقلاب اسلامی و هویت آن به‌طور خاص، و اسلام شیعی و شیعیان به‌طور عام دارند که بیانگر منافع و کنش آنها در این تقابل است.

الف) حکام محافظه‌کار سنی

این حکومت‌ها به لحاظ عقیدتی بر مبنای اسلام سنی شکل گرفته‌اند و از شعبه‌ی دیگر اسلام، یعنی اسلام شیعی در این بافت یا ساخت سیاسی به‌صورت همگرا مشارکت به عمل نیامده است. جمعیت شیعیان ساکن در این کشورها در مقایسه با سنی مذهبان به‌صورت شهروندان درجه‌ی دوم محسوب می‌شوند، و این موضوع جدیدی نیست. در واقع، می‌توان گفت در طول تاریخ این حکومت‌ها در امور و حقوق شهروندی و یا به لحاظ سیاسی و اجتماعی میان جماعت شیعه و سنی نوعی تمایز قائل شده‌اند و شیعیان را به حاشیه رانده‌اند. به باور نگارنده این تمایزگذاری تنها می‌تواند دلیلی هویتی داشته باشد. همان‌گونه که در مبحث نظری اشاره شد، سازه‌انگاران استدلال‌شان بر این است که هویت‌ها برآیند باورها، هنجارها و معانی ذهنی هستند و به تبع آن منافع نیز بر مبنای این هویت است که تعریف می‌شود و در نهایت، بر این اساس است که رفتار یک کنشگر شکل می‌گیرد. در این راستا، می‌توان ادعان داشت که رفتار حاکمان سنی با شیعیان در طول تاریخ بر مبنای باورها و ذهنیتی بوده است که هویت‌شان را بازتعریف کرده است.

به نظر می‌رسد الگوی هنجاری- هویتی تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی برخی کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی را به‌عنوان یک دشمن معرفی می‌کند. به واقع، در برابر هرگونه روند تغییر در مناسبات ایران و کشورهای عرب منطقه؛ گسل‌ها و ذهنیت‌های تاریخی- فرهنگی دیرپا و شرایط نظام جهانی به‌عنوان هنجارهای موجود در برابر تغییر، مقاومت می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهد که سه گفتمان مذهبی، قومی و ژئوپلیتیک، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نوع نگاه اعراب نسبت به ایران می‌باشد. (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸) در واقع، تاریخ سیاست اعراب نشان می‌دهد که منازعات مشهودی

بین فرهنگ ایرانی و سامی، وجود داشته است. عراق خط گسل فرهنگی با ایران محسوب شده و امارات متحده‌ی عربی، انعکاس رقابت‌های سرزمینی با ایران است و در نهایت، عربستان سعودی، رقیب ایدئولوژیک ایران تلقی می‌شود. (متقی، ۱۳۹۰: ۱۵۲-۱۵۳) به اعتقاد اعراب، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در حوزه‌ی جهان اسلام نیز به رقیبی تأثیرگذار تبدیل شده و رهبری اعراب در جهان اسلام را نیز به چالش کشیده است. بر این مبنای عوامل ساختاری مانند ساختار قدرت در نظام بین‌الملل و سطح منطقه، ساختار رژیم‌های سیاسی کشورهای منطقه که در خط سازش قرار دارند، عوامل و بسترهای تاریخی و فرهنگی - مذهبی، از مؤلفه‌های با ثبات تأثیرگذار بر الگوی دوستی - دشمنی این کشورها با جمهوری اسلامی است.

به عقیده‌ی کوتزمن، بزرگ‌ترین ترس دولت‌های غرب آسیا، به‌خصوص کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس گسترش نفوذ شیعی در منطقه پس از سقوط صدام و گسترش جنبش‌های شیعی است. در حال حاضر، شیعیان توانسته‌اند رهبری سیاسی در عراق را در دست گیرند، در لبنان به پیروزی‌های سیاسی دست یابند و در بحرین (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۴) و نیز یمن فعالیت زیادی انجام دهند. در این راستا، عربستان با همه‌ی توان در سطح منطقه با طرح وهابیت، به شیعه‌ستیزی روی آورده است و بعد از سقوط صدام نیز با نفوذ در جامعه‌ی بحرانی عراق، به شدت در عرصه‌ی سیاست تأثیرگذار است. وهابیت و سلفی‌های تکفیری که از سوی عربستان حمایت می‌شوند، با کافر دانستن شیعیان، مهم‌ترین عامل بالقوه تهدیدکننده‌ی شیعیان در منطقه محسوب می‌شوند. وهابیان، شیعه را به‌عنوان یکی از مذاهب اسلامی نمی‌پذیرند و از نظر آنان، مفهوم تشیع، گاه با مفاهیم کفر و شرک برابر است. این مسئله سبب شده است تا وهابیت به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های شیعیان تبدیل شود. موضع سیاسی و دیدگاه وهابیان در برابر شیعیان را می‌توان در نمونه‌هایی از فتواهایی که مفتیان این گروه صادر کرده‌اند، دریافت. «شیخ بن باز» مفتی اعظم پیشین عربستان سعودی، درباره‌ی تشیع چنین اعتقاد داشت: «تشیع، دینی متفاوت و مجزا از اسلام است و همان‌گونه که مصالحه‌ی اهل تسنن با یهودیان، مسیحیان و بت‌پرستان امکان‌پذیر نیست، سازش شیعیان یا رافضیان با اهل تسنن نیز غیرممکن است.» از دیدگاه بسیاری از علمای وهابی، اعمال شیوه‌های خشونت‌آمیز بر ضد شیعیان، مثل اجبار به ترک، عقیده‌ی سرکوب، تبعید و قتل، امری جایز است. (فوزی و پایاب، ۱۳۹۱: ۳۷)

عرب‌ها معتقدند ایران پس از سقوط دودمان پهلوی مدام در حال تلاش برای تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع خود است. این بینش پس از اعتراضات مردم کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ شدت گرفت. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس معتقدند آن دسته از قیام‌هایی که در کشورهای شبه‌جزیره‌ی عربستان رخ می‌دهد، همگی به پشتوانه‌ی ایران انجام می‌گیرد. به این دلیل که مردم کشورهای عربی منطقه حکومت‌های خود را دوست دارند و تنها ایران است که با آنها مخالف است. قرار گرفتن ایران شیعی مذهب در کنار کشورهای سنی مذهب حوزه‌ی خلیج فارس همواره یکی از عوامل اختلاف‌نظر و نزاع بین طرفین بوده است. عمق این اختلافات تا حدی است که عمده‌ی کشورهای سنی عربی، تهران را متهم به راه‌انداختن جنگ‌های نیابتی در کشورهایی مانند لبنان، یمن، عراق یا سوریه، جاهایی که نیروهای متحد عمدتاً شیعه‌مذهب ایران حضور دارند، می‌کنند. (www.radiofarda.com) این اختلافات همواره مدنظر آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تشدید اختلاف‌ها، بی‌اعتمادی و بیش‌تر کردن فاصله‌ها میان طرفین بوده است.

ب) رژیم صهیونیستی

ملت اسرائیل دارای همان ماهیت این رژیم می‌باشد. همین ملت پس از کوچ به سرزمین فلسطین مسلح شدند و به صورت حامیان و حافظان رژیم اسرائیل در عمل «اشغال» و «غصب» شریک و سهیم گشتند و پیکره‌ی واحد رژیم اشغالگر را تشکیل دادند. (www.revolution.pchi.ir) مشروعیت نظام سیاسی اسرائیل تا آنجاست که مجری سیاست‌های ایدئولوژی صهیونیسم باشد. جریان سیاسی که امروز به صهیونیسم سیاسی شهرت دارد و بخش مهمی از اندیشه و عمل سیاسی غرب آسیا را از خود متأثر ساخته و چالش‌های مهمی را در بخش اصلی سرزمین‌های اسلامی ایجاد کرده است، بر مبانی و بنیان‌های خاص مذهبی استوار است. صهیونیسم سیاسی در اسرائیل تحقق آرمان‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود را در درکی ایدئولوژیک از مذهب یافت. این دولت حول باوری سیاسی از یهودیت شکل گرفت که به شدت غیرستیز، دگرکوب و دشمن‌ساز است و هر آن کس را که گونه‌ای فراتر یا فروتر از

چارچوب‌های تفکر صهیونیستی بیندیشد، «دیگری» یا «غیر» تلقی کرده و آن را مستلزم طرد و رفض جدی می‌داند. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۱۵-۴۵)

اسرائیل کشوری است که سیاست خارجی متفاوتی از دیگر بازیگران منطقه دارد و بزرگ‌ترین هدفش در سیاست خارجی، تثبیت موجودیت خود و حفظ گسترش تمامیت ارضی بوده است. سیاست‌های اسرائیل، چه در ارتباط با فلسطینی‌ها و چه در ارتباط با خارج، دارای بُعد ایدئولوژیک است و این موضوع بر پیچیدگی‌های رفتاری آن می‌افزاید. (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲: ۱۷۱)

نمود این سیاست را می‌توان در روابط با ایران مشاهده کرد. روابط ایران و اسرائیل در دوران حکومت پهلوی، حساس و به صورت کم و بیش پنهان دنبال می‌شد و با وجود نارضایتی افکار عمومی داخلی و اعتراضات دولت‌های عرب، حدود سی سال دوام آورد، اما این روابط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بلافاصله قطع شد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل ماهیت ایدئولوژیک و اسلامی خود رژیم اسرائیل را فاقد مشروعیت قلمداد کرد و خواستار نابودی آن شد.

جمهوری اسلامی ایران اعتقادات اساساً جوهری انسانی، ضدسلطه و ظلم‌ستیز دارد، بر همین اساس، اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی نافی موجودیت نژادپرستانه‌ی رژیم صهیونیستی است. در این زمینه، امام خمینی^(ره) طرح تشکیل دولت اسرائیل و شناسایی این رژیم را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انتحار و مخالفت با آن را فریضه‌ی بزرگ اسلامی برشمردند و ضمن تأکید بر قطع رابطه با رژیم صهیونیستی و اعلام حالت جنگ بین مسلمانان و این رژیم، هرگونه رابطه‌ی سیاسی، تجاری و نظامی را با این رژیم حرام کردند، چراکه از نظر ایشان، این رژیم نامشروع، غاصب و دشمن تمامی مسلمانان جهان است. بسیاری از صاحب‌نظران، مهم‌ترین دلیل به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی توسط جمهوری اسلامی ایران را دلیل ایدئولوژیک می‌دانند، بر اساس این دلیل، چنین استدلال می‌شود که رژیم صهیونیستی غاصب است و از هیچ‌گونه مشروعیتی برخوردار نیست. از این رو، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک حکومت دینی که خود را منادی و پاسدار اخلاق انسانی می‌داند، به قطع رابطه با رژیم صهیونیستی اقدام نموده و خواستار نابودی آن است. (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۲) بر این اساس است که «شیمون پرز» نخست‌وزیر سابق رژیم

صهیونیستی می‌گوید: «اسرائیل از سوی هیچ کشوری جز انقلاب اسلامی ایران تهدید نمی‌شود و ایران بزرگ‌ترین تهدید برای امنیت و موجودیت اسرائیل است.» به عقیده‌ی مقامات رژیم اسرائیل، سیاست‌ها و ارزش‌هایی که به‌وسیله‌ی ایران دنبال می‌شود در حکم خطری مهم برای اسرائیل است. (همان: ۱۰۳-۱۰۷)

اسرائیلی‌ها ایران اسلامی و یا به‌طور کلی شیعیان را بنا به ویژگی‌ها و خصوصیات اعتقادی و فرهنگی از جمله عدالت‌محوری و روحیه‌ی انقلابی‌گری، مبارزه با ظلم و قاعده‌ی نفی‌سیبیل، در کنار سخن و توصیه‌ی امام خمینی^(ره) که بیان فرمود اسرائیل یک غده‌ی سرطانی است و باید از صفحه‌ی روزگار محو گردد، دشمن اصلی و درجه‌ی یک خود می‌دانند و در این راستا، برای لطمه‌زدن به آن به تفرقه‌افکنی میان مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) می‌پردازند. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرماید: «اسرائیلی‌ها خوب فهمیده‌اند که اگر در دنیای اسلام، مذاهب اسلامی گریبان یکدیگر را بگیرند و کشمکش با یکدیگر را شروع کنند، رژیم غاصب صهیونیست نفس راحتی خواهد کشید.» (www.aparat.com) در این باره نیز حسن رویوران کارشناس مسائل منطقه در گفتگو با دیپلماسی ایرانی اذعان داشت: «اسرائیل به‌دنبال تغییر تضادها در منطقه از عربی-اسرائیلی به عربی-عربی یا شیعه-سنی است.» (www.irdiplomacy.ir)

شاخه‌ی فرامنطقه‌ای با محوریت آمریکا

از نظر هانتینگتون، آمریکایی‌ها تعریفی مبتنی بر آرمان از هویت خود ایجاد کرده‌اند که بر استثناگرایی و باورهایی چون وعده‌ی الهی و ایجاد شهری بر روی بلندی تأکید می‌کند. از نظر وی باور به این‌که آمریکایی‌ها برگزیده‌ی خداوند هستند، از ویژگی‌های اساسی هویتی آنها قلمداد می‌شود. رسالت آمریکا در گسترش ارزش‌های آمریکایی باعث شده است که خود را هژمون خیرخواه معرفی کند. علاوه بر این، در کنار هویت مذهبی آمریکایی‌ها، هویت مدرن در قالب لیبرالیسم و دموکراسی‌خواهی بازنمایی می‌شود. (مشیرزاده و صلواتی، ۱۳۹۲: ۷۸) بر این اساس، هانتینگتون اذعان می‌دارد: «آمریکایی‌ها از آغاز، هویت اعتقادی خود را در تقابل با دیگری بنا کرده‌اند. به این ترتیب، مخالفان آمریکا همواره به‌عنوان نیروهای نامطلوبی محسوب

می‌شوند.» (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۲) اساس تمدن غربی بر پایه‌ی نظریه‌های اندیشه‌ورزان برجسته‌ی خود غرب هم‌چون نیچه و هایدگر، به کینه‌توزی قرار گرفته است. در واقع، بنیاد این تمدن بر نگاه سوپژکتیو به عالم و آدم ساخته شده و همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر را به مانند ابژه‌های قابل تصرف می‌نگرد. (ذاکر اصفهانی، ۱۳۸۸: ۶۴۱) بنابراین، به فرهنگ و تمدن اسلامی که امروزه با محوریت انقلاب اسلامی ایران در حال احیا شدن است نیز از این منظر نگریسته می‌شود. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت هویت آمریکایی برای ثبات و دوام خود نیازمند برسازي «دیگری» می‌باشد. بعد از جنگ سرد و با فروپاشی شوروی - دیگری آمریکا - نوبت آن شد تا جایگزینی را برای ثبات و استمرار خود بازنمایی کند، در اینجا این اسلام سیاسی است که جایگزین می‌شود که با حادث شدن انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی یک روند فراگیر، سراسر جهان اسلام را فراگرفت و نه فقط مسلمانان را بلکه تمام مستضعفان جهان را به حرکت درآورد. از این‌رو، غرب با محوریت آمریکا، وقوع انقلاب ایران را در منطقه تهدیدی برای نظام جهانی و منافع ابر قدرت‌ها تلقی می‌کند. از طرفی، با توجه به این‌که اصولاً تهدید نظامی از سوی جهان اسلام هیچ‌گاه مدنظر سیاست‌مداران غرب نبوده است. به‌نظر می‌رسد یکی از علل نگرانی غرب از انقلاب اسلامی در منطقه به آموزه‌های ایدئولوژیکی - فرهنگی اسلام بر می‌گردد که در انقلاب اسلامی نمود عینی یافت. «فوازی جریس» به این موضوع چنین اشاره کرده است: «گرچه تهدید نظامی از سوی جهان اسلام از پایان قرن هفدهم متوقف شده بود، چالش‌های فکری و مذهبی اسلام، هم‌چنان بر تصور بسیاری از مردم غرب سایه افکنده است.» (جریس، ۱۳۸۲: ۲۵) بدین ترتیب، می‌توان تأکید داشت که بخش قابل توجهی از نگرش منفی آمریکایی‌ها نسبت به ایران و اسلام‌گرایی ماهیت فراسیاسی داشته و بر اساس قالب ایدئولوژیک تفسیر می‌شود. بر این اساس، بسیاری از استراتژیست‌های آمریکایی نسبت به جهت‌گیری انقلاب اسلامی ایران نگران بوده و تمامی تلاش خود را برای بهره‌گیری از باورهای ایدئولوژیک و راهبردی در مقابله با اسلام‌گرایی به کار می‌گیرند. (متقی، ۱۳۸۷: ۲۲۰) نومحافظه‌کاران آمریکا به این امر تصریح نموده‌اند که ایران مهم‌ترین و اصلی‌ترین عنصر در غرب‌آسیا و جهان اسلام است؛ چراکه نحوه‌ی استقرار و حاکمیت فرایند تعامل خدا و انسان در نظام، حکومت

سیاست و اجتماع که در جمهوری اسلامی ایران مورد آزمایش است، در آینده تعیین‌کننده خواهد بود. (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

با توجه به این‌که جمهوری اسلامی ایران، از زمان شکل‌گیری، هویت خود را در مقابل سلطه‌گری آمریکا در جهان اسلام و به‌ویژه حمایت آن از اسرائیل قرار داده است، هرگونه اتحاد و همگرایی سراسری میان مسلمانان و نخبگان فکری و سیاسی اسلام‌گرا، موجب تقویت جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. بر همین اساس، غرب و آمریکا همواره سعی در جلوگیری از گسترش و اشاعه ایده‌های انقلابی جمهوری اسلامی به کشورهای مسلمان منطقه داشته است. (تقی‌لو، ۱۳۸۶: ۵۳۶) در این راستا، مهم‌ترین برگه‌ی که آمریکا و غرب در این تقابل رو کرده‌اند، تلاش برای بیزاری مردم از اسلام و تمنای بازگشت به شرایط پیشین بوده است. در این میان، اختلاف مذاهب موضوعی بود که غرب روی آن دست گذاشته است؛ غرب امروز به دنبال این است که اسلام‌گرایان شیعه و سنی را به جان هم بیندازد تا مردم از اسلام‌گرایان خسته شوند و بار دیگر سکولارها بر اریکه‌ی قدرت تکیه زنند. رسانه‌های گسترده‌ی غرب نیز کمر همت بسته‌اند تا موجی از نارضایتی و وحشت ایجاد کنند. (www.sahednews.ir)

مهم‌ترین هدف راهبردی آمریکا، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون این بود که جنبش‌های بنیادگرای شیعه را در دهه‌ی ۸۰ کنترل و مهار کند. به همین دلیل، با بهره‌گیری از صدام و ویژگی‌های شخصیتی او، جنگی میان دو کشور شیعه (ایران و عراق) به راه انداخت و طی هشت سال جنگ عراق با ایران، کمک‌های فراوانی برای برآورده‌شدن این اهداف انجام داد؛ اما اکنون موضوع تشیع در عراق و غرب آسیا، به یکی از مهم‌ترین موضوعات راهبردی امنیت ملی آمریکا تبدیل شده است. تصمیم‌گیران کاخ سفید معتقدند که تلاش‌های متمادی آمریکا برای مهار دوگانه‌ی ایران و عراق، پس از براندازی رژیم بعثی عراق، وارد مرحله‌ی پیچیده‌تری شده است. بر این اساس، برکناری صدام، تنها قسمتی از سناریوی «جورج بوش» بوده و اکنون کنترل کشوری چون عراق که دوسوم جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، مشکل‌تر شده است؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با اعمال نفوذ طبیعی در میان

شیعیان عراق، تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا را هدایت کرده و موازنه‌ی قدرت را به نفع شیعیان و علیه منافع آمریکا و اسرائیل تغییر دهد. (معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۲-۲۷۳)

مروری بر روی نوع رفتار و سیاست‌های آمریکا، اسرائیل و دولت‌های عربی چون مصر، عربستان و اردن، بعد از اشغال افغانستان و عراق و به‌ویژه نبرد سی‌وسه روزه میان حزب‌الله و رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که نوعی همگرایی میان آمریکا و این رژیم، دولت‌های محافظه‌کار عرب سنی علیه ایران و گروه‌های شیعه در عراق و جنوب لبنان به‌وجود آمده است. این همگرایی بر ضدایران و گروه‌های شیعه در عراق و لبنان، چه عامل طرح و نقشه‌ی قبلی باشد یا نباشد، نشان از وحدت‌نظر و اشتراک‌هدف نیروهای فوق علیه جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های شیعی متقبل به آن در عراق و لبنان دارد. (تقی‌لو، پیشین: ۵۳۷)

در چنین فضایی به دلایل آموزه‌های ایدئولوژیکی، تشیع از حساسیت بیش‌تری برای غرب برخوردار است؛ چراکه تشیع با اعتقاد به غاصبانه بودن حاکمیت غیرمعصوم هرگونه تسلط غیرمسلمان بر مسلمان را جایز نمی‌داند. از این‌رو، اعتقاد به همین باور اساس استعمار را به چالش می‌کشد. در این میان، غرب از آموزه‌های تشیع ایرانی بیش‌تر احساس خطر می‌کند، به‌طوری که آمریکا مطرح کرده که هراس‌اش از ایدئولوژی اسلام انقلابی ایران است. زبان انقلاب ایران خطرناک است، چون فهم رایج از نقش آرام و خاموش مذهب در سیاست را هدف قرار می‌دهد. (جریس، پیشین: ۲۳۱) مطالب و مباحث فوق می‌تواند نوعی فضای هم‌فکری و تعامل را میان دولت‌های محافظه‌کار منطقه با اسرائیل در کنار آمریکا بر سر تهدید مشترک (انقلاب اسلامی ایران) ایجاد کند. تعریف انقلاب اسلامی به‌عنوان تهدید مشترک برای این جبهه، همان‌طور که از پیش گفته شد، نوعی تصور برآمده از ذهنیت طرفین است که در تقابل با آن به سر می‌برند؛ چراکه اندیشه‌ی انقلاب اسلامی و کنش‌های حاصله از این باور برای این جبهه یک چالش و مانعی جدی محسوب می‌شود. آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، تشریح تقابل معنایی و ذهنی انقلاب اسلامی ایران و جبهه‌ی مخالف آن بود و در ادامه نیز به تشریح بُعد عینی و مادی مؤثر در طراحی مفهوم ژئوپلیتیک شیعه پرداخته می‌شود.

ساختارهای عینی و مادی

همان‌طور که در قسمت تعریف مفاهیم اشاره شد، منظور از ساختارهای عینی و مادی، ویژگی‌ها و یا موقعیت‌های سرزمینی و ملموسات آن از قبیل منابع انرژی (نفت و گاز) و غیره می‌باشد. این ویژگی‌ها در جغرافیای سیاسی به وزن ژئوپلیتیکی^۱ تعبیر می‌شود. در این باره محمدرضا حافظ‌نیا، استاد ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس می‌نویسد: «وزن ژئوپلیتیکی به تمامی عوامل و مبانی قدرت ملی، نظیر موقعیت جغرافیایی، موقعیت نسبی سرزمینی، وسعت سرزمینی مناسب با جمعیت و نیروی انسانی متخصص و بالا، منابع طبیعی و استراتژیک گفته می‌شود.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۹) در اینجا سعی بر آن است تا کلیاتی از این قبیل مسائل که به عینه به شکل‌گیری پنداشت و یا تصویری را که جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی از ژئوپلیتیک شیعه دارد، مورد پردازش قرار دهد. در این قسمت، مواردی مورد پردازش قرار می‌گیرد که ارتباط مستقیم با موضوع بحث دارد. با این وصف، تمرکز بحث بر روی وضعیت یا موقعیت جغرافیایی ایران اسلامی به‌طور خاص به‌عنوان کانون شیعیان، و نیز موقعیت جغرافیایی و پراکندگی شیعیان به‌طور عام، قرار می‌گیرد.

اهمیت و موقعیت جغرافیایی ایران اسلامی

نظریه‌ی جزیره‌ی جهانی و هارتلند جهان (قلب جهان)، یکی از نظریات معروف در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی است که سرهالفورد مکیندر (۱۸۶۱-۱۹۴۷) آن را مطرح کرد. او در این نظریه، قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا را به منزله‌ی جزیره‌ی جهانی می‌شناخت و کلید آن را منطقه‌ی هارتلند می‌دانست که از غرب به رودخانه‌ی ولگا و از شرق به سیبری غربی می‌رسید و بخش وسیعی از شمال ایران را دربر می‌گرفت. (مقدم‌فر، ۱۳۸۹: ۱۸) موقعیت ایران در هارتلند جهان، باعث توجه متفقین به ایران در جنگ جهانی اول و دوم شد و زمینه‌ی هجوم نظامی آنها را به ایران فراهم کرد. همین عامل در دوره‌های بعد نیز موجب توجه ویژه‌ی جهان غرب به ایران و منافع موجود در آن شد؛ اما عاملی که ژئوپلیتیک ایران را تقویت کرد، وقوع انقلاب

۱ - Geopolitical weight

اسلامی ایران بود که با تغییرات عمده در معادلات جهانی و بهره‌مندی از ایدئولوژی تشیع و تحولات ناشی از آن، ایران را به همراه سایر مناطق شیعه‌نشین، در مرکز توجه جهانی قرار داد. بدین ترتیب، در مدل امروزی ژئوپلیتیک، هارتلند جهان که قلب خشکی‌ها و کلید برتری قدرت در سطح جهان است، از منطقه‌ی هارتلند مکی‌ندر، به درون خاک جمهوری اسلامی ایران منتقل شده است. (www.ystc.ir)

ایران از نظر موقعیت مرکزی، به دلیل واقع شدن بین دو قاره‌ی اروپا و آسیا و نیز قرارگرفتن در میان کشورهای آسیای مرکزی و حوزه‌ی قفقاز در شمال و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در جنوب و واقع شدن در قلب ۷۵ درصد مجموع ذخایر نفت و گاز و انرژی جهانی، موقعیتی بی‌همتا در حمل‌ونقل کالا و ترانزیت انرژی دارد. نکته‌ی قابل توجه این‌که ایران، تنها صادرکننده‌ی نفت غرب آسیا و عضو اوپک است که با کشورهای آسیای مرکزی، مرز مشترک دارد. این موقعیت، قدرتی مضاعف و غیرمتعارف به ایران بخشیده؛ چنان‌چه این ویژگی و مشخصه را با دیگر عناصر قدرت، ممزوج کنیم، بدون هیچ مبالغه‌ای باید اذعان کرد که این کشور از منظر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی، قدرتمندترین و با ثبات‌ترین کشور در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی منطقه‌ی غرب آسیا، آسیای مرکزی، حوزه‌ی خزر و مناطق پیرامونی آن است. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

از نظر اقتصادی نیز ایران از موقعیتی ویژه برخوردار است. ایران از نظر اقتصادی دارای ذخایر عظیم نفت و گاز، معادن غنی اورانیوم، مس، سرب، روی و غیره... است؛ به طوری که بزرگ‌ترین معادن اورانیوم غرب آسیا در منطقه‌ی ساغند یزد و بزرگ‌ترین ذخیره‌ی مس جهان در سرچشمه و میدوک کرمان (بعد از کشور شیلی) قرار دارد. از حدود ۹۰۷ میلیارد بشکه ذخایر نفت شناخته شده در جهان، ۶۶۰ میلیارد بشکه یعنی ۶۶ درصد آن در خلیج فارس قرار دارد و از این مقدار یک هفتم آن به ایران تعلق دارد. از نظر ذخایر گاز، ایران به تنهایی دارای چهارده میلیارد متر مکعب گاز طبیعی است و از این جهت، دومین کشور جهان محسوب می‌شود. (خداوردی، ۱۳۸۳: ۵۹) اگر ذخایر برآوردشده‌ی دریای خزر را به آن اضافه شود، ذخایر نفت به ۷۰ درصد و ذخایر گاز به بیش از ۴۰ درصد مجموع ذخایر جهانی می‌رسد؛ به همین دلیل؛ بیضی انرژی خلیج فارس - دریای خزر یکی

از مهم‌ترین موقعیت‌های راهبردی دوران ماست (کمپ و هارکاوی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۷) و با توجه به این‌که ایران در مرکز این بیضی راهبردی قرار دارد، می‌توان چنین اذعان داشت که ایران نقش تعیین‌کننده‌ای در تأمین امنیت انرژی جهان خواهد داشت.

از نظرگاه اقتصادی شاهراه‌های بزرگ تجاری جهان در دریا و خشکی یا از ایران و یا از نزدیکی آن می‌گذرد و بر این اساس، ایران با پانزده کشور همسایه دارای مرز آبی و خاکی است، ضمن این‌که با برخورداری از بخش قابل‌توجهی از انرژی جهان، داشتن تسلط ژئوپلیتیکی بر بیش از نیمی از ذخایر انرژی دنیا در منطقه‌ی خلیج فارس جایگاه مهم در میان کشورهای صادرکننده‌ی نفت (اوپک) و نهایتاً نقش بالقوه‌ی ایران در تأمین امنیت اقتصادی و انرژی به‌عنوان سوخت سیاست در جهان بر جستگی خاصی دارد. به دلیل اهمیت و حساسیت این موقعیت ژئوپلیتیکی است که قدرت‌های بزرگ، مانع تقویت و نقش‌آفرینی یک ایران ناهماهنگ با نظام بین‌الملل می‌باشد. (ایزدی، ۱۳۹۰: ۴۷-۴۸)

از دیدگاه جغرافی‌دانان سیاسی، قدرت هر کشور به شدت از ژئوپلیتیک و موقعیت جغرافیایی آن تأثیر می‌پذیرد. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی آن، وضعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی را داراست. این موقعیت ایران را تبدیل به کشوری بین‌المللی کرده است که همواره در معادلات جهانی نقش برجسته‌ای به آن می‌دهد. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران با سازگاری سازگار نیست و نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و فعال را به سیاست‌گزاران توصیه می‌کند. (خلیلی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰) موقعیت خاص ایران همواره بستر مناسبی را برای ایجاد تنش‌های سیاسی و نظامی و به مخاطره افتادن امنیت ملی آن را فراهم آورده است. در گذشته ژئوپلیتیک ایران به سبب عواملی، مانند منابع خام یا موقعیت گذرگاهی مورد توجه قرار می‌گرفت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود، به نیرومندترین دشمن آنها در منطقه تبدیل شد و منافع آنها را آماج حرکات تبلیغی خود قرار داد. از این‌رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر می‌کند. (فاضلی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱) ایران به لحاظ موقعیت جغرافیایی در مرکز جهان اسلام و در قلب جهان تشیع واقع شده است. بر اساس بیش‌تر آمارها، نود درصد از جمعیت هفتاد میلیونی ایران را شیعیان

تشکیل می‌دهند که این تعداد بیش از چهل درصد کل جمعیت شیعه جهان است؛ بنابراین، در این موضع که ایران کانون جوامع شیعی جهان به‌شمار می‌رود، هیچ‌گونه ابهامی باقی نمی‌ماند، واقعیتی مسلم و انکار نشدنی که بیش‌تر صاحب‌نظران به آن اذعان دارند. (احمدی، ۱۳۸۶: ۸) این موقعیت باعث شده است تا تحولات ایران در مرکز توجهات قدرت‌های جهانی و کشورهای منطقه باشد که در ترکیب با سابقه‌ی تاریخی ملت ایران و پتانسیل‌های ملی، چرخه‌ی سیکل تغییرات، موقعیت ژئوپلیتیک بسیار حساسی را برای آن به‌دنبال داشته است. بر این اساس، از نظر نخبگان و سران رژیم‌های محافظه‌کار منطقه، ژئوپلیتیک ایران با دارا بودن این ویژگی‌ها و موقعیت‌های حائز اهمیت که در خدمت ایدئولوژی و اندیشه‌ی انقلاب اسلامی می‌باشد، خطری جدی برای خود تلقی می‌کنند. از نظر سران کاخ سفید و اسرائیل نیز وجود کشور مسلمان و نیرومندی چون ایران، میان دو منبع انرژی (خزر و خلیج فارس) که بخش اعظم منابع انرژی جهان را به خود اختصاص داده است، برای راهبرد، منافع و امنیت ملی غرب در قرن بیست‌ویکم خطرناک است.

اهمیت و موقعیت جغرافیایی شیعیان

با نگاهی به نقشه‌ی جهان، پراکندگی شیعیان در منطقه‌ای از جنوب شرق آسیا تا اروپا را می‌توان مشاهده کرد. در این میان، بیش‌ترین جمعیت از ۲۱۵ میلیون شیعه‌ای که حدود ۱۵ درصد جمعیت مسلمانان جهان است، در کشورهای ایران (تا حدود ۶۲ میلیون نفر)، پاکستان (۳۳ میلیون)، هند (۳۱ میلیون)، عراق (۱۸ میلیون) و ترکیه (۱۴ میلیون) قرار دارند. با وجود این، تنها در ۴ کشور ایران (۹۰ درصد)، عراق (۶۵ درصد)، بحرین (۷۵ درصد) و در آذربایجان (۷۵ درصد) شیعیان حداکثر جمعیت را به خود اختصاص داده‌اند. در لبنان نیز شیعیان بزرگ‌ترین گروه جمعیتی (۴۵ درصد) را تشکیل می‌دهند. (جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۵)

سیدعباس احمدی استاد ژئوپلیتیک دانشگاه تهران، بر این باور است که می‌توان از دیدگاه جغرافیایی جوامع گوناگون شیعه را به چهار بخش تقسیم کرد: الف) شیعیان ایران؛ ب) شیعیان پیرامون ایران؛ ج) سایر شیعیان آسیا؛ د) گروه‌های پراکنده‌ی شیعه در سایر نقاط جهان. او این دسته‌بندی یا بخش‌ها را این‌گونه بیان می‌کند؛ پس از ایران بیش‌تر شیعیان در کشورهای زندگی

می‌کنند که عمدتاً در اطراف ایران هستند و بیش‌تر آنها با ایران مرز خشکی یا آبی دارند. عراق، بحرین، آذربایجان، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، افغانستان، امارات متحده، کویت، قطر و عمان از جمله این کشورها به شمار می‌آیند. علاوه بر اینها کشورهای هستند که جمعیت قابل ملاحظه‌ای شیعه در آنها زندگی می‌کنند، اما در پیوستگی بلافصل ایران قرار ندارند. این گروه از کشورها نیز از این منظر که همگی در قاره‌ی آسیا واقع‌اند، با هم وجه اشتراک دارند. لبنان، یمن، سوریه، هند، تاجیکستان و ازبکستان از جمله این کشورها هستند. به این مناطق شیعه‌نشین باید شیعیان پراکنده در سایر نقاط جهان را نیز اضافه نمود. شیعیان که در خارج از قاره‌ی آسیا و عمدتاً در اروپا، آفریقا و آمریکا زندگی می‌کنند. (احمدی و موسوی، ۱۳۸۹: ۴) بنابراین، از نظر جغرافیایی بیش‌تر شیعیان جهان در منطقه‌ی غرب آسیا و خلیج فارس زندگی می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۶: ۸)

منطقه‌ی خلیج فارس از نظر جغرافیای سیاسی، اقتصادی و نظامی دارای اهمیت بسیاری است. مهم‌ترین ویژگی این منطقه، وجود جمعیت فراوانی از شیعیان است که در این منطقه زندگی می‌کنند، دارای ایدئولوژی و فرهنگ ویژه‌ای هستند که توجه غربی‌ها و دیگر دشمنان اسلام را به خود جلب کرده است. تنگه‌ی هرمز، منطقه‌ای سوق‌الجیشی که ارتباط بین شرق و غرب را کنترل می‌کند، در اختیار شیعیان است. فرانسوا توال در این باره می‌گوید: «هفتاد درصد جمعیت خلیج فارس شیعه هستند. سه چهارم از ذخایر نفتی جهان با بهترین کیفیت در این خلیج قرار دارد. اگر دایره‌ای که به دور کمر بند شیعیان خلیج فارس کشیده شده، وسیع‌تر شود، خواهیم دید که اکثریت جمعیت‌های شیعی در کانون و مرکز حساس ژئوپلیتیکی واقع شده‌اند که جهان را با چالش روبرو کرده است.» (توال، ۱۳۷۹: ۱۳۷) واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که شیعیان به دلایل گوناگون از جمله حضور در مراکز مهم و راهبردی منطقه، مثل میدان‌های نفتی و مراکز تجاری بالقوه، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات منطقه‌ای به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به این موضوع گراهام فولر در کتاب «شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده» بیان می‌کند که از بعد نظری، شیعیان عرب به همراه ایران می‌توانند بیش‌ترین منابع نفتی خلیج فارس را تحت کنترل درآورند. (مختاری هشی، ۱۳۹۱: ۹۸۱) حوزه‌های نفتی و تأسیسات در طول خط کامل ساحلی خلیج فارس، در مناطق آبی و خشکی، در قطر شرق عربستان سعودی، کویت، جنوب عراق، (جنوب) غرب ایران، یعنی دقیقاً در همان جایی

که جمعیت شیعه متمرکز شده قرار دارد. به‌عنوان نمونه ساکنان منطقه‌ی احساء عربستان سعودی که از مرزهای کویت تا سرحدات قطر ادامه دارد، شیعه هستند. قسمت اعظم ذخایر نفتی عربستان سعودی نیز در همین منطقه قرار دارد و هفتاد درصد نیروی کار شاغل در این حوزه‌های نفتی را اعراب شیعه تشکیل می‌دهد. (همان: ۹۸۶) به همین دلیل، ترس خاندان آل‌سعود در این کشور را به‌دنبال داشته است.

از آنجا که دو مؤلفه‌ی راهبردی برای غرب (وجود نفت و رژیم صهیونیستی) در منطقه است، وجود شیعیان در این منطقه به مشکل اساسی برای غرب تبدیل شده است؛ چراکه از یک سو مناطق و نواحی که شیعیان در آن ساکن هستند، هم از لحاظ موقعیت سرزمینی و هم از لحاظ منابع و انرژی در سطح منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. از سوی دیگر نیز آمریکا دغدغه‌ی تأمین امنیت رژیم صهیونیستی را دارد، به این دلیل که امنیت آن مساوی است با امنیت داخلی ایالات متحده. بنابراین، از این دیدگاه تأمین انرژی مورد نیاز و امنیت اسرائیل در صورت به قدرت رسیدن شیعیان و تشکیل حکومت با توجه به شناختی که از آن به لحاظ ایدئولوژیکی دارند، هر دو مؤلفه‌ی راهبردی را به چالشی جدی برای آمریکا و متحدانش بدل خواهد ساخت. فرانسوا توال به تأثیرگذاری شیعیان در تحولات منطقه و جهان اشاره می‌کند و می‌گوید: «صلاح در غرب آسیا و حتی در جهان، به‌طور اساسی به اداره‌ی این نیروی جدید بین‌المللی (جوامع شیعی) بستگی دارد. اخبار روز نشان می‌دهد علی‌رغم خشونت‌ها، شکنجه‌ها یا جنگ‌ها، نه ضعیف و نه مضمحل شده است. به‌نظر می‌رسد که مرکز ثقل جهان عرب، از مناطق کاملاً سنی به طرف مناطق شیعی - سنی کشیده شده است.» (توال، ۱۳۷۹: ۱۵)

آنچه تاکنون بدان پرداخته شد، بیان مطالب و مباحثی بود که در قالب ساختارهای ذهنی و عینی که روشن می‌سازد پیدایش مفهوم ژئوپلیتیک شیعه حاصل چه فرآیندی بوده و چگونه قابل فهم است؛ چراکه در پیدایش این مفهوم، ترکیب دو عامل اساسی ضرورت دارد: یکی بُعد نرم‌افزاری که در واقع سازنده‌ی تقابل معنایی و ایدئولوژیکی است که جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی را در برابر اندیشه‌ی انقلابی شیعه قرار می‌دهد و دیگری بُعد سخت‌افزاری یا مادی است که غنای موقعیت سرزمینی، منابع و انرژی قابل توجه در نواحی شیعه‌نشین را نمایان می‌سازد. به تعبیر دیگر، تصور جبهه‌ی مخالف

انقلاب اسلامی از اندیشه‌ی انقلابی شیعه به‌عنوان اندیشه‌ی رقیب و موقعیت سرزمینی حائز اهمیت و نیز وجود منابع عظیم انرژی در نواحی شیعه‌نشین در صورت تسلط یافتن شیعیان به آن، این ذهنیت را پدید می‌آورد که ژئوپلیتیک شیعه با محوریت ایران تحقق یافته است. بنابراین، با مقاصد خصمانه به آن دامن می‌زنند و این روند تا جایی پیش می‌رود که از آن به هلال شیعه نیز تعبیر می‌شود. حال در پی‌آیم تا در بخش تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری، پنداشت بودن مفهوم ژئوپلیتیک شیعه را به بحث بگذاریم.

پنداشت و یا تصور ژئوپلیتیک شدن تشیع

رخداد انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹م و بیش از سه دهه از حیاتش، نظام معنایی قدرت را در همه ابعاد آن در منطقه و جهان اسلام دچار دگرگونی و تحولی بنیادین ساخته است. از آنجا که این انقلاب به لحاظ هویتی، ماهیتی اسلامی را داراست؛ به‌رغم تأثیرگذاری و تأثیرپذیری‌های مسلمانان اعم از شیعه و سنی از آن، نگرانی‌هایی را برای غرب با محوریت آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل و حکام محافظه‌کار سنی به‌وجود آورده است. عمق این نگرانی‌ها تا به این حد بوده که آنها را در جبهه‌ای دو وجهی اما مشترک، که نگارنده آن را جبهه‌ی «خود و دیگری مشابه» نام‌گذاری می‌کند، گرد هم جمع کرده است. این جبهه از نظام معنایی و هنجاری متفاوت اما در یک راستا و در تقابل با انقلاب اسلامی ایران که پرچمدار اسلام سیاسی است، قرار می‌گیرد. از این منظر، ایران انقلابی نخستین نظام سیاسی است که بر اساس اسلام شیعی شکل یافته و امروزه با تأثیرگذاری و حمایت‌های خود از شیعیان منطقه، در صدد است تا نظام‌های سیاسی شیعی را در کشورهایی که شیعیان از جمعیت قابل توجهی برخوردارند، برپا سازد و ژئوپلیتیک از تشیع را شکل دهد. این جبهه‌ی مخالف، همان‌طور که در مباحث پیشین ذکر شد، از دو محور یا شاخه تشکیل شده است. نخست بعضی از سران کشورهای عرب از جمله عربستان و... و محور دیگر ترکیبی از نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که مخالف نقش منطقه‌ای ایران هستند، از جمله اسرائیل و ایالات متحده. از این منظر، دلایل تهدیدزا بودن ایران به این شرح است:

۱) ایران می‌خواهد توده‌های مردم شیعه در منطقه را به سوی خود سوق دهد و نیز در راستای گسترش اهداف انقلاب اسلامی و جهانی کردن آن اقدام نماید؛

۲) ایران در صدد است یک کمر بند ایدئولوژیکی و سیاسی شیعه در عراق، سوریه، لبنان و خلیج فارس ایجاد نماید و در نتیجه، نقش و جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا دهد. (داوودی، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹) شکل‌گیری این دیدگاه ناشی از پنداشت و یا تصویری است که این جبهه از ایران انقلابی دارد. در ادامه برای اثبات این که ژئوپلیتیک شیعه یک پندار و تصور است به استناداتی در این باره خواهیم پرداخت.

اتحاد و همگرایی ایران با شیعیان منطقه را می‌توان به خاطر واقعیات سیاسی ارزیابی کرد؛ چراکه شیعیان کشورهای مختلف جدای از مشترکاتی که دارند، برای اداره‌ی سرزمین خود، عقاید و خواسته‌های خاص خود را دارند و به هویت‌های قومی خود بیش‌تر توجه و تأکید دارند. به‌عنوان مثال، روابط ایران و حزب‌الله لبنان نشان می‌دهد که ریشه در مسائل راهبردی منطقه دارد که هر دو طرف به خاطر مسائل امنیتی و مواجهه با یک دشمن مشترک به سوی یکدیگر کشیده شده‌اند. در مورد عراق نیز ایران بیش‌تر تمایل دارد که از ظهور یک رژیم مخالف ایران در بغداد جلوگیری کند و بحث شیعه و سنی مطرح نیست. در سوریه نیز ایران منافع راهبردی دارد. (barzegar, 2008: 87) در این باره، ولی نصر، محقق شیعه و استاد دانشگاه جانز هاپکینز که مقیم آمریکا می‌باشد، خاطر نشان می‌سازد که چیزی به معنای ایده‌ی پان‌شیعیسم وجود ندارد. هم‌چنین نصر، شیعیان غرب آسیا را نیروهای عینی و ذهنی دموکراتیک می‌خواند. در چارچوب رقابت برای کسب قدرت در عراق پس از صدام، بسیاری از رهبران مذهبی شیعی پیروان خود را به تن دادن به قواعد دموکراسی فرا می‌خوانند. (nasr, 2006: 85)

شیعیان عراق، لبنان، بحرین و مناطق دیگر دهه‌های زیادی است که برای کسب حقوق خویش فعالیت می‌کنند. با وجود این که شیعیان اکثریت جمعیت کشورهای مذکور را تشکیل می‌دهند، معمولاً تحت سرکوب و خارج از عرصه‌ی قدرت سیاسی قرار داشتند. در عمل، هویت شیعه لزوماً به معنای تبعیت و پیروزی از جمهوری اسلامی ایران نیست. برخی از

تحلیل‌گران بیان نموده‌اند که شیعیان حاشیه‌ی خلیج فارس، تمایل چندانی برای پیوستن به ایران و یا همسویی کامل با سیاست‌های ایران ندارند. در واقع، آنها با اشاره به تاریخ شیعه‌گری و نشأت گرفتن آن از حجاز، تنها به دنبال کسب حقوق خود و حفظ تنوع فرهنگی و مذهبی در کشورهای متنوع خویش هستند. به عنوان مثال، شیعیان عربستان که تحت حکومت آل سعود به سر می‌برند، به دنبال تجزیه از این کشور نیستند و با همکاری و هم‌نو شدن با سایر هم‌میهنان خود خواهان آزادی بیش‌تر و پیش‌برد اصلاحات مدنی و سیاسی هستند. (ICG, 2005: 5)

با این وصف می‌توان ادعا نمود که استدلال جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی مبنی بر شیعه‌گری و یا به تعبیری ایجاد یک کمربند ایدئولوژیکی و سیاسی در کشورهای دارای جمعیت شیعه از سوی ایران اسلامی بدور از واقعیت است؛ چراکه این انقلاب با توجه به ماهیت اسلامی آن و اتکای آن بر اشتراکات اعتقادی و فرهنگی مسلمانان (شیعه و سنی)، انقلابی فرقه‌گرا نیست. در این باره اشاره‌ای خواهیم داشت به گوشه‌ای از سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ ایشان اذعان می‌دارند: «ایران به دنبال ایرانی کردن اعراب یا شیعی کردن سایر مسلمین نیست؛ ایران به دنبال دفاع از قرآن و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و احیای امت اسلامی است. برای انقلاب اسلامی کمک به مجاهدان اهل سنت، سازمان‌های حماس و جهاد و مجاهدان شیعه‌ی حزب‌الله، به یک اندازه واجب شرعی است و احساس تکلیف می‌کند.»^۱ امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی، برای اجتناب از هرگونه تنش «هفته‌ی وحدت» را در تقویم ایران قرار داد و در سال‌های بعد نیز مقامات جمهوری اسلامی این خط فکری را دنبال کردند. معرفی جمعه‌ی آخر ماه رمضان هر سال به عنوان «روز جهانی قدس» به عنوان سمبلی از حضور شیعه و سنی در حمایت از آرمان فلسطین، از جمله اقدامات صورت پذیرفته در این رابطه است. حتی درباره‌ی نقش انقلاب اسلامی ایران در تأثیرگذاری بر مسلمانان (اعم از شیعه و سنی) منطقه می‌توان گفت انقلاب نقشی روشن‌گرانه و آگاهی‌بخش در جهت مبارزه با ظلم و

۱ - رجوع شود به خطبه‌های عربی نماز جمعه تهران به امامت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: ۱۳۹۰/۱۱/۱۴.

احیای حقوق مادی و معنوی‌شان و رسیدن به وضعیتی مطلوب است. وضعیتی که بتواند آرمان امت واحده‌ی اسلامی را تحقق بخشد.

پیروز مجتهدزاده، استاد ژئوپلیتیک و رئیس مؤسسه‌ی تحقیقاتی یوروسیک لندن می‌نویسد: «یک نکته‌ی بسیار مهم در مباحث ژئوپلیتیک، مفهوم آن در محافل علمی و سیاسی غرب است. این مفهوم ابتدا توسط کلین سپس توسط مکیندر، ماهان، هوفر و اسپایکمن تداوم یافت. معنای آن در یک مفهوم کلیدی و محوری خلاصه می‌شود که جای من کم است و تنگ است، یعنی فضای حیاتی و جغرافیای ما محدود است. به عبارت دیگر، از منظر ژئوپلیتیسین‌ها، کشور همانند موجود زنده رشد می‌کند و لازمه‌ی رشد، کسب فضای جغرافیایی جدید است که اگر کسب نکند، از توسعه و رشد باز می‌ماند. این تلقی از ژئوپلیتیک ماهیتاً مترادف با اندیشه‌ی امپریالیستی است که متأسفانه در قرن بیستم منجر به دو جنگ جهانی و هلاکت بیش از شصت میلیون انسان شد. (www.vista.ir)

بدین شکل غرب از اندیشمندان و استراتژیست‌های علوم انسانی خود بهره می‌گیرد تا از قدرت سحرآمیز جنگ روانی، با آخرین دستاورد علمی پژوهشگران، نهایت استفاده را جهت تخریب روحی مسلمانان بکند، یکی از آخرین حلقه‌های زنجیره‌ای جنگ سرد علیه اسلام شیعی، نظریه‌پردازی و انتشار نظریه‌ی تفرقه‌افکنانه، ژئوپلیتیک شیعه می‌باشد که بعضاً تحت عنوان هلال شیعه، هلال خضیب، هلال بحران... نیز رخ می‌نماید. فرانسوا توال در این راستا اذعان می‌دارد که نیروی شیعه تنها بر رسالت مذهبی آن استوار نیست، بلکه در معارضه با قدرتمندان و در وفاداری به سنت، نبردی جهانی علیه نظم موجود است؛ برنامه‌ی این مذهب در وجه‌ی دنیوی آن، زندگی در انتظار ظهور منجی و در وجه اخروی‌اش، زندگی همراه با مبارزه در راه برقراری عدل در روی زمین است. مذهب شیعه می‌تواند برای بی‌ثبات‌سازی در جهان عمل کند. به همین دلیل، نه تنها کارشناسان و ناظران امور بین‌المللی بلکه رهبران سیاسی باید این واقعیت را درک کنند. (توال، ۱۳۷۹: ۱۴)

«هلال شیعه» یا ژئوپلیتیک نوین تشیع، اسم دیگری است که مقارن با به قدرت رسیدن شیعیان در انتخابات عراق پس از حمله‌ی آمریکا در سال ۲۰۰۳م به این کشور، بعضاً بجای ژئوپلیتیک شیعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه اولین بار توسط «تونی بلر» نخست‌وزیر

سابق انگلیس مطرح و متأسفانه توسط برخی از رهبران منطقه مثل ملک عبدالله پادشاه اردن و حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر دامن زده شد. از دیدگاه ملک عبدالله، هلال شیعی از ایران آغاز، عراق و سوریه را دربر می‌گیرد و با حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌یابد که متأثر از فرهنگ و اندیشه‌ی شیعی و در تعارض با اندیشه‌ی سنی می‌باشد که در خلال آن قدرت گرفتن شیعیان را در منطقه مطرح کرد. (معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۰) مفهوم‌سازی هلال شیعه و یا ژئوپلیتیک شیعه را می‌توان با این گفته‌ی پیروز مجتهدزاده بیش‌تر توضیح داد: «هدف این توطئه‌ی آشکار (هلال شیعی)، عبارت است از معرفی یک هلال ژئوپلیتیک که از ایران و به رهبری ایرانیان آغاز می‌شود، عراق و سوریه را دربر می‌گیرد و به حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین پایان می‌یابد. این مجموعه‌ی تحلیلی که توطئه‌گران شکل جغرافیایی آن را هلال مانند فرض و ترسم کرده‌اند و به گفته‌ی ملک عبدالله، پادشاه اردن، بزرگ‌ترین منابع سوختی فسیلی جهان - از تنگه‌ی هرمز تا دریای خزر - را در اختیار دارد، می‌خواهد از راه گسترش عملیاتی مانند عملیات حماس و حزب‌الله، بر جهان اسلام برتری گرفته، اسرائیل را نابود کند.» (مجتهدزاده، www.vista.ir) بنابراین، می‌توان گفت مفهوم هلال شیعی در واقع شکل ظاهری و جغرافیایی است که مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی برای مفهوم ژئوپلیتیک شیعه در نظر می‌گیرند تا به آن شکل واقعی و تحقق یافته بخشند.

مجتهدزاده، در این باره می‌گوید: «متأسفانه در غرب کسانی به خود اجازه‌ی قلم‌فروسی در بحث ژئوپلیتیک شیعه را داده‌اند که نه تنها در این راستا تبحری ندارند، بلکه این مبحث را به نادرستی وسیله‌ی چهره‌پردازی‌هایی منحرف در شناخت ماهیت انقلاب اسلامی حاصل از آن در ایران قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال، «گراهام فولر» کارمند سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با بهره‌گیری ناشیانه از یک اصطلاح بی‌معنای تشریفاتی از ایران قاجاری، ژئوپلیتیک شیعه را عبارت از تلاش ایرانیان پس از انقلاب اسلامی برای تبدیل شدن به «قلبه‌ی عالم» یا «مرکز سیاسی جهان» ژئوپلیتیک فرض کرده است. از سویی نویسنده ناشی‌تری در اتریش که زبان فارسی را تازه آموخته، به این نتیجه رسیده است که آرزوی محمدرضا پهلوی برای رسیدن به دروازه‌های «تمدن بزرگ» انگیزه‌ی والایی در انگیزه‌های ژئوپلیتیک شیعه ایرانیان بوده و هست!، سرگرم نوشتن ژئوپلیتیک

جدیدتری برای ایران و ایرانیان است. بسیار غافلند این دسته از غربیان به اصطلاح ایران‌شناسی که اگرچه انقلابیون اسلامی در ایران و سران انقلابی بیش‌تر شیعی مذهب‌اند، ولی انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب شیعی نبوده و نیست؛ این انقلاب آشکارا بر اساس آموزه‌های بنیادین اسلامی واقع شد و نظام اسلامی حاصل از آن در ایران، بنیاد اسلامی را پیگیر است و این مسأله به‌گونه‌ای است که بازی‌هایی به نام ژئوپلیتیک شیعی را در آن محلی از اعراب برجای نمی‌ماند.» (www.vista.ir) با توجه به استناداتی که در این باره مطرح شد، می‌توان آنچه را که به‌عنوان اهداف حاصله از طرح ژئوپلیتیک شیعه که برساخته‌ی ذهن جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی است، به شرح ذیل برشمرد:

- ۱) شناسایی محتوا و پیام سیاسی تفکر شیعی و شناسایی پتانسیل ضداستعماری و ضدظلم آن به‌منظور کنترل رشد و انتشار آن در جهان؛
- ۲) مطالعه‌ی جغرافیایی و منطقه‌ای شیعیان و احتمال اتحاد آنها که می‌تواند کمربند مقاومت علیه زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های سلطه‌گر باشد؛
- ۳) پیوند زدن مسائل جغرافیای سیاسی با جغرافیای اعتقادی شیعی به‌منظور پیش‌بینی آینده و خنثی کردن خطر احتمالی بازخیزی هویت عدالت‌خواهی شیعی علیه نظام سرمایه‌داری و لیبرال دموکراسی؛
- ۴) دور کردن ذهن کشورهای اسلامی و اعراب منطقه از مسأله‌ی مناقشه برانگیز جنایات اسرائیل بر فلسطین اشغالی؛
- ۵) تشدید تفرقه و نفاق میان شیعه و سنی در منطقه جهت ممانعت از اتحاد و انسجام میان آنها برای مقابله با استعمار؛
- ۶) جلوگیری از فروپاشی و سقوط حکومت‌های محافظه‌کار منطقه؛
- ۷) تضعیف جبهه‌ی مقاومت و نیروهای همسو با سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛
- ۸) مقابله با ایران انقلابی و منزوی کردن آن به‌عنوان کانون و عاملی تسریع‌کننده برای به قدرت رسیدن شیعیان منطقه در جریان تحولات اخیر و نیز موتور محرکه‌ی اسلام

سیاسی. (مهم‌ترین هدف که در این راستا جبهه‌ی مخالف انقلاب اسلامی می‌تواند با طرح ژئوپلیتیک شیعه آن را دنبال کند).

نتیجه‌گیری

مطالب و مباحثی که در این پژوهش در قالب ساختارهای معنایی (ذهنی و مادی) عینی ارائه و مورد بررسی قرار گرفت، نگاه سازه‌انگارانه‌ای است که برای تشریح مفهوم ژئوپلیتیک شیعه، امری لازم و ضروری می‌باشد؛ چراکه از دیدگاه سازه‌انگاران، محیطی که دولت‌ها و یا کنشگران در آن دست به کنش می‌زنند، هم مادی و هم اجتماعی است؛ یعنی در واقع کنش و یا رفتارهایی که در این محیط از سوی دولت‌ها صورت می‌گیرد، هم متأثر از بُعد مادی؛ یعنی موقعیت جغرافیایی، منابع و معادن و در واقع ثروت و منافع است که از محیط مدنظر می‌باشد، و هم بعد اجتماعی آن که برگرفته از نوع نظام معنایی و جهان‌بینی است که کنشگران هر یک برای خود دارا هستند. به‌طور کلی، می‌توان گفت کنش یا رفتار دولت‌ها در قبال هم، ناشی از تصویری است که هم بُعد ژئوپلیتیکی (مادی) و هم بعد ایدئولوژیکی (معنایی) را دربر می‌گیرد. اگر این نگاه، غیرخودی ارزیابی شود، به کنشی خصمانه و امنیتی شدن روابط منجر می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت مفهوم ژئوپلیتیک شیعه نتیجه‌ی تقابلی است که بین دو نظام معنایی متفاوت شکل می‌گیرد؛ یکی نظام معنایی حاکم بر انقلاب اسلامی و دیگری فرهنگ‌ها و هویت‌های حاکم بر جبهه‌ی مخالف آن دولت‌هایی که نظام معنایی و یا جهان‌بینی خود را از اسلام شیعی و یا شیعیان، متفاوت و بعضاً متضاد می‌دانند، نه تنها بعد معنایی آن را مدنظر قرار می‌دهند، بلکه بعد مادی که در اینجا به موقعیت جغرافیایی مناسبی که شیعیان در آن ساکن می‌باشند و نیز وجود منابع و معادن عظیمی را که در این نواحی وجود دارد، تعریف می‌شود نیز مورد توجه قرار می‌دهند. این جبهه با پنداشتی مغرضانه از نظام معنایی یا باورها و هنجارهای جهان‌بینی شیعیان به‌ویژه ایران اسلامی و مدنظر قراردادن موقعیت جغرافیایی مناسب و وجود منابع عظیم نفت و گازی که در این نواحی قرار دارد، هراس از آن دارند که اگر در این مناطق نظام‌های سیاسی بر مبنای اندیشه‌ی اسلام شیعی مستقر شود، منافع و امنیت‌شان در سطوح مختلف به خطر می‌افتد. این جبهه در راستای مقابله و منزوی ساختن ایران انقلابی به‌عنوان دیگری دشمن و تهدید اصلی به طراحی

وضعیتی ذهنی از توسعه‌طلبی شیعه در منطقه با عنوان ژئوپلیتیک شیعه پرداخته است. از آنجا که بیش از ۹۰ درصد جمعیت ایران شیعه است و انقلاب آن با اندیشه‌ی انقلابی‌گری شیعه به منصفی ظهور رسیده و به‌عنوان نقطه‌ی کانونی و محرک شیعیان ارزیابی می‌شود؛ بدین ترتیب، طرح ژئوپلیتیک شیعه می‌تواند شبه‌های را ایجاد کند تا انقلاب اسلامی ایران را انقلابی صرفاً شیعی و فرقه‌گرا جلوه دهد که هدف آن به راه انداختن امپراتوری شیعه است. می‌توان نتیجه گرفت که ژئوپلیتیک شیعه مفهومی تولد یافته از نظام ارزشی و معنایی است که در تقابل با نظام ارزشی و گفتمانی انقلاب اسلامی ایران قرار می‌گیرد. این مفهوم یک مفهومی ذهنی و انتزاعی است و نمی‌تواند نمود عینی و واقعی از خود به نمایش بگذارد؛ چراکه شیعیان اقلیت‌هایی متنوع را شامل می‌شوند که به‌صورت جمعیتی در منطقه پراکنده شده‌اند. بنابراین، یاد کردن از اقلیت‌های شیعه در مناطق مختلف که فاقد قدرت و حتی در برخی موارد فاقد نفوذ سیاسی هستند، به‌عنوان ژئوپلیتیک شیعه نوعی خیال‌پردازی و فرار به جلو محسوب می‌شود. بنابراین، در نهایت می‌توان گفت مفهوم مذکور یک کد رمز دارد و آن بزرگ‌نمایی و لویاتان جلوه دادن اندیشه‌ی انقلابی شیعه با محوریت انقلاب اسلامی ایران است. از این‌رو، بدون شناخت و عدم آگاهی از چگونگی بازتولید این مفهوم، می‌تواند چالش‌ها و یا موانع بسیار سختی را در مسیر پویایی انقلاب اسلامی ایران قرار دهد. در این راستا، شناخت و یا آگاهی یافتن از شکل‌گیری مفاهیمی از جمله مفهوم ژئوپلیتیک شیعه و ورود آنها به دنیای مفاهیم و اصطلاحات سیاسی که با نیت و اهداف مغرضانه سیاسی بازتولید می‌شوند، این امکان را برای جامعه و محافل علمی ما مهیا می‌سازد تا با این شناخت گرفتار نیت سوء تولیدکنندگان این مفاهیم نشوند. نتایج این تحقیق می‌تواند بخشی از شبهات حاصل از بحث ژئوپلیتیک شیعه را هم در محافل دانشگاهی و هم در محافل سیاسی و تصمیم‌ساز کشور پاسخ دهد و موجب شفاف‌سازی در ماهیت مفهوم مذکور شود.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، سیدعباس (۱۳۹۰)، انقلاب اسلامی در ایران و ژئوپلیتیک شیعه، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- ۲- احمدی، سیدعباس؛ موسوی، الهام السادات (۱۳۸۹)، «جغرافیای شیعه و فرصت‌های ایران در قلمروهای شیعی جهان اسلام»، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافیادانان جهان اسلام.
- ۳- احمدوند، شجاع (۱۳۸۸)، «بسیج سیاسی انقلاب اسلامی و انقلاب سان‌دنیستی نیکاراگوئه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره‌ی ۴.
- ۴- احمدوند، شجاع (۱۳۸۳)، «اسرائیل وایدئولوژی صهیونیسم سیاسی»، پژوهشنامه حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۲.
- ۵- اشرفی، اکبر (۱۳۸۷)، «مسأله هویت ایرانی در ایران معاصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره‌ی ۱.
- ۶- ایزدی، جهانخوش (۱۳۹۰)، «راهبردهای تحقق تعامل مؤثر و سازنده ایران در نظام بین‌الملل»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره‌ی ۳.
- ۷- برزگر، کیهانی؛ قاسمی، مهدی (۱۳۹۲)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره‌ی ۱.
- ۸- بارانی، محمدرضا؛ دهقانی، محمد (۱۳۹۱)، «نقش الگوی شیعه در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه خاورشناسان»، فصلنامه علمی تخصصی سخن تاریخ، شماره‌ی ۱۷.
- ۹- بریتون، کلارنس کرین (۱۳۶۶)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نو.
- ۱۰- تقی‌لو، فرامرز (۱۳۸۶)، «شکاف شیعه و سنی در اسلام سیاسی و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره‌ی ۳.
- ۱۱- جمالی، جمال (۱۳۸۶)، «هلال شیعی و هژمونی آمریکا»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۰.
- ۱۲- جریس، فوزی (۱۳۸۲)، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۳- جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷)، «هلال شیعی، بازیابی هویت یا توهم توطئه»، فصلنامه خط اول، سال دوم، شماره‌ی ۴.
- ۱۴- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، ایران و خاورمیانه؛ گفتارهایی در سیاست خارجی ایران، تهران: انتشارات فرهنگ گفتمان.

- ۱۵- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۶- حسینی، حسن (۱۳۸۳)، طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده راهبرد امنیت ملی آمریکا)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۱۷- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پژوهشکده امیرکبیر (پابلی).
- ۱۸- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۸)، دولت، نخبگان و توسعه در خاورمیانه، تهران: انتشارات معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.
- ۱۹- حسین‌پور پویان، رضا (۱۳۹۲)، «تبیین مؤلفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره ۲.
- ۲۰- حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
- ۲۱- خلیلی، محسن (۱۳۹۰)، «بایستگی‌های ژئواکونومیک توسعه منطقه جنوب شرق ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴.
- ۲۲- خداوردی، محمداسماعیل (۱۳۸۳)، مسائل منطقه‌ای ایران، تهران: انتشارات یاقوت.
- ۲۳- دهقان، حمید (۱۳۷۶)، پژوهشی نو پیرامون انقلاب اسلامی، قم: نشر مدین.
- ۲۴- داوودی، مهدی (۱۳۹۲)، «ژئوپلیتیک شیعی و چشم‌انداز پیش‌رو»، پژوهشنامه بین‌المللی، شماره ۹.
- ۲۵- دوست محمدی، احمد (۱۳۸۰)، «انقلاب اسلامی تجدید حیات اسلام و نظریه برخورد تمدن‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴.
- ۲۶- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰)، هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- ۲۷- رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰)، «کردارهای جغرافیایی و تبیین سیاست خارجی به‌عنوان کرداری ژئوپلیتیکی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران.
- ۲۸- ساعی، احمد؛ علیخانی، مهدی (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۲۲.
- ۲۹- سازمند، بهاره (۱۳۸۴)، «تحلیل سازهانگاران از هویت ملی در دوران جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲۲.
- ۳۰- سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، «نگرشی سازهانگاران به هویت ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳.
- ۳۱- سیم‌پر، رضا (۱۳۸۵)، «مذهب و روابط بین‌الملل پس از یازده سپتامبر»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیستم، شماره ۲۲۳-۲۲۴.
- ۳۲- سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۹)، «مطالعه تحلیلی و تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نظریه سازهانگاری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۴۹.
- ۳۳- شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، «ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه»، مجله خردادنامه، شماره ۱۲.

- ۳۴- شیرازی، مهدی (۱۳۹۱)، *جهان اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی شیعه در دوران معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۳۵- شفیعی، نوذر (۱۳۹۰)، «مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- ۳۶- شکوهیان‌راد، محسن، (۱۳۹۱)، «بررسی نظریات ژئوپلیتیک در صد ساله اخیر»، قابل دسترسی در سایت: <http://www.ystc.ir>
- ۳۷- صادقی، سیدشمس‌الدین (۱۳۹۲)، «ژئوپلیتیک انرژی ایران و رویکرد اتحادیه اروپا»، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال اول، شماره ۱ سوم.
- ۳۹- صفحی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک فرهنگی و مسأله امنیت ملی، تهران: نشر شمس.
- ۴۰- ضرغامی، برزین؛ شوشتری، سیدمحمدجواد؛ انصاری‌زاده، سلمان (۱۳۹۳)، «ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها)، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، شماره ۱.
- ۴۱- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۸۲)، عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی)، تهران: وزارت خارجه.
- ۴۲- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴)، انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن، تهران: نشر طوبی.
- ۴۳- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۵)، «چالش‌های فرهنگی جهانی شدن و انقلاب اسلامی»، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲.
- ۴۴- عباسی اشقی، مجید (۱۳۹۱)، «بازتاب‌های معناگرایانه انقلاب اسلامی ایران، بر اسلام‌گرایی در خاورمیانه»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
- ۴۵- فاضلی‌نیا، نفیسه (۱۳۸۵)، «ژئوپلیتیک شیعه و مسأله امنیت ملی ایران»، فصلنامه شیعه شناسی، سال چهارم، شماره ۱۳.
- ۴۶- فوزی، یحیی؛ پایاب، بهروز، (۱۳۹۱)، «تأثیر ژئوپلیتیک بر الگوی سیاسی مورد حمایت شیعیان در کشورهای مختلف»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۰.
- ۴۷- کنس، مارک (۱۳۸۴)، «انقلاب اسلامی، بنیادگرایی و آمریکا»، ترجمه مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، فصلنامه تخصصی مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱.
- ۴۸- کمپ، جفری؛ هارکوی، رابرت (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه: سیدمهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴۹- متقی، ابراهیم؛ پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۰)، الگو و روند در سیاست خارجی ایران، قم: انتشارات مفید.
- ۵۰- متقی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و گسترش روح دموکراتیک در خاورمیانه»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره ۴.
- ۵۱- متقی، افشین؛ قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳)، «واکوی گفت‌وگو ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از نظرگاه نظریه سازه‌نگاری»، پژوهشنامه متین، سال شانزدهم، شماره ۶۴.
- ۵۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، دریای خزر تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای، ترجمه سیدمرتضی میرمطهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۲-۱۶۱.

- ۵۳- مختاری هشی، حسین (۱۳۹۱)، مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- ۵۴- مشیرزاده، حمیرا؛ صلواتی، فاطمه (۱۳۹۱)، «جهان اسلام/ دیگری بنیادگرا و اسطوره آرمان آمریکایی در سیاست خارجی آمریکا»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱.
- ۵۵- مشیرزاده، حمیرا؛ مسعودی، حیدرعلی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، شماره ۴.
- ۵۶- معتمدی‌نیا، حسین (۱۳۹۲)، پیامدهای ژئوپلیتیک انقلاب اسلامی ایران در خاورمیانه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۵۷- مقیمی، غلامحسین. (۱۳۸۷)، «جنگ روانی ژئوپلیتیک شیعه؛ راهکار برون رفت نومحافظه‌کاران از بحران خاورمیانه»، دوماهنامه فرهنگی اجتماعی آفاق، سال ششم، شماره ۲۸.
- ۵۸- مقدم‌فر، گلناز (۱۳۸۹)، «ایران، کانون هارتلند»، روزنامه رسالت، سال ۲۵، خرداد، شماره ۷۰۱۱.
- ۵۹- محمدی، منوچهر (۱۳۶۰)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶۰- محمدی، منوچهر (۱۳۸۵)، *بازتاب‌های جهانی انقلاب اسلامی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۶۱- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۹)، «انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل و آینده غرب»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۰.
- ۶۲- معروف، یحیی (۱۳۹۲)، «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه نشین «هلال شیعی»»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۳.
- ۶۳- نجفی فیروزجایی، عباس (۱۳۸۸)، نگاه اعراب به ایران: گفتم آنها و رویکردها، پژوهش‌های سیاست خارجی مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۶۴- نحعی، هادی (۱۳۷۶)، توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ۶۵- هزاوه‌ای، سیدمرتضی (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و آینده اسلام سیاسی در منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول شماره ۴.

انگلیسی

- 66- Barzegar, K. (2008). Iran and the Shiite crescent: Myths and realities. Brown Journal of World Affairs, Vol.15. No. 1.
- 67- Dareieni, A. (2011) "Iran leader: west cannot confiscate, Arab Spring" Associated press(August 31).
- 68- Hopf, T. (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory". International Security, Vol, 23. No, 1.
- 69- Intrnational Crisit Group (2005). The Shiite Question in saudi Arabia. Middle Eastern Report. No 45, 19 septaber 2005.

- 70- Moshirzadeh, H. (2007) "Discursive foundations of Iran's nuclear policy". Security Dialogue, Vol. 38, No. 4.
- 71- Nasr, Vali (2006). The shia Revival: How conflicts within Islam will Shaps the future. New York. w.w. Norton.
- 72- www.revolution.pchi.ir/show.php?page=contents&id=5224.
- 73- www.aparat.com/v/khRHs.
- 74- www.shaednews.ir/215791.
- 75- www.vista.ir/article/237009.
- 76- www.irdiplomacy.ir/fa/page/1931462.
- 77- http://www.radiofarda.com/content/f35_iran_obama_oman_mideast_nuke_deal/26942m.
- 78- <http://www.fa.wikipedia.org/wiki>.